

صلاحیت و دعوی اضافی؛  
نقدی بر دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۹۸۸۱۰۰۱۰۰ شعبه اول دادگاه حقوقی

بهارستان تهران

حسن محسنی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی - نقد محور

چکیده

از نگاه اصول رأی نویسی، رأیی خوب است و مخاطب را به سرحدی که دادرس در آنجا به اقتناع رسیده می‌رساند که نشانگر دقت دادرس، امانت‌داری در نقل قول‌ها، پرداختن بی‌طرفانه به تک‌تک امور موضوعی و حکمی باشد و در بخش‌های جدا از هم، موضوعاتی همچون «طرفین»، «موضوع یا اصل دعوا»، «دفاعیات» و «پاسخ‌ها و استدلال‌های قضایی» را پیوسته، تا رسیدن به رأی پایانی، کنار هم بگذارد. این زنجیر پیوسته، با هم رأی منسجم و دارای ویژگی‌های قاطع قضایی را تشکیل می‌دهد. چنین رأیی بی‌گمان نه تنها اصحاب دعوا که هر خواننده‌ی دیگر و به‌ویژه دادرسان دادگاه یا دیوان بالاتر را نیز متقاعد می‌کند آنچنان که در پرونده‌ی موضوع این رأی به روشنی این انسجام و قطعیت را می‌بینیم. از نگاه ماهیتی، رأی وزین شعبه‌ی اول دادگاه عمومی بهارستان که به قلم دادرس محترم آن آقای قاضی حسینی نگاشته شده، از دو سو با برخی خرده‌ها رویارو شدنی است: «تعیین نمودن تکلیف حق و نحوه ایجاد اعیان خواهان در این سنوات چند ده ساله» و «تفسیر رأی وحدت رویه شماره ۵۰۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و توجه به حق مسلم دادخواهی». رأی این شعبه دارای مبانی استدلال روشن و پذیرفتنی است، اما به باور نگارنده «برای این که به یک‌باره تمامی اسناد رسمی اعیان موقوفه فاقد آثار حقوقی اعلام نشود، بایسته است دادگاه به مالکیت اعیان احدائی بر موقوفه، صرف نظر از این اختلاف که اجازه ایجاد اعیان دارای موافقت صحیح بوده یا خیر، وارد شود. او ابزارهای خوبی برای کشف حقیقت دارد؛ حقیقتی که از گسترش وقف و ارزش ارادی و دهش پرده برمی‌دارد.»

واژگان کلیدی: حق تملک اعیانی، دعوی اضافی، وقف، مخروبه، اختلاف.

\* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

## ۱. متن دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۹۸۸۱۰۰۱۰۰ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی

## شهرستان بهارستان تهران

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۹۸۸۱۰۰۱۰۰

نام و نام خانوادگی قاضی: حمیدرضا حسینی

شعبه ۱ دادگاه حقوقی (شهرستان بهارستان)

خواهان: آقای ف. الف فرزند م با وکالت آقای م. ع فرزند م به نشانی شاهرود

خواندگان: ۱- اداره ث به نشانی رباط کریم

۲- موقوفه م با وکالت آقای ح. ر فرزند الف و آقای ف. و فرزند ع همگی به نشانی تهران

۳- اداره الف به نشانی شهرستان بهارستان

خواسته: اعلام بطلان معامله

## «رأی دادگاه»

آقای ف. الف فرزند م با وکالت آقای م. ع وکیل رسمی دادگستری، دعویایی به خواسته اعلام بطلان و بی اعتباری نظریه شماره ۶۶۵ / ۲ ب / ۴ ج / ۱۳۹۴ مورخ دهم بهمن ماه سال یکهزار و سیصد و نود و چهار هجری خورشیدی ( ۱۰/۱۱/۱۳۹۴ ) کمیسیون موضوع ماده ۲ آیین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه و محکومیت قضایی خواندگان ردیف های نخست و دوم به جبران جمیع خسارات مادی و معنوی تحمیلی با لحاظ خسارات دادرسی به طرفیت ۱- موقوفه م، ۲- به تصدی اداره الف و ۳- اداره ث با وصف حدوث تفاوت در نگارش عنوان متخذه خوانده ردیف نخست در برگ دادخواست از حیث درج لقب م. د در ستون اسامی خواندگان و ذکر لقب صحیح م. س در سایر مندرجات برگ دادخواست اقامه کرده و بدین خلاصه ادعا و اظهار کرده که وی مالک رسمی شش دانگ اعیانی واقع در پلاک ثبتی ... فرعی از ... اصلی وجه آباد مشهور به باغ. غ. ب می باشد. حسب محتویات پرونده ثبتی آقای م. ه ملقب به م. س، نخست وزیر وقت ایران با داعیه تولیت موقوفه م که وقف نامه عادی آن در هیچ مرجع قضایی تأیید و تنفیذ نشده، تقاضای ثبت شش دانگ اراضی قریه وجه آباد ... به انضمام قطعات مفروزی آن از جمله زمین معروف به غ. ب را نموده است. آقای ز. ب طبق اقرارنامه رسمی شماره ۹۱۵۱ مورخ دوازدهم شهریور ماه سال یکهزار و سیصد و چهارده هجری خورشیدی ( ۱۲/۶/۱۳۱۴ ) و صلح نامه شماره ۷۶۳۳ مورخ بیست و هشتم خرداد ماه همان سال ( ۲۸/۳/۱۳۱۴ ) دفتر خانه شماره

یازده تهران مالک شش دانگ عرصه و اعیان بیست قطعه ملک بوده است و طی نامه ای به اداره کل اوقاف وقت پیشنهاد معاوضه قطعات موضوع صلح نامه مذکور را با اعطای حق تملک اعیانی قطعاتی از اراضی موقوفه موصوف از جمله اراضی مخروبه معروف به باغ غ. ب داده است. اداره کل اوقاف وقت ضمن موافقت با پیشنهاد معاوضه به اداره ثبت املاک اعلام داشته چون آقای ز. ب از مالکیت خود نسبت به عرصه و اعیان بیست قطعه املاک موضوع سند رسمی صلح به نفع اوقاف صرفنظر کرده فلذا با ثبت اعیان قطعات یاد شده که به وسیله ایشان ایجاد می شود به نام وی موافق است. متعاقباً آقای ز. ب با ایجاد اعیانی در اراضی مذکور، تقاضای ثبت اعیانی آنها را نموده که اداره ثبت محل با احراز مالکیت وی نسبت به اعیانی، سند رسمی مالکیت به نام مشارالیه صادر کرده و النهایه پلاک ثبتی ... فرعی از ... اصلی مشهور به باغ غ. ب به موجب سند رسمی انتقال در مالکیت خواهان قرار گرفته است. نظر به ارائه گزارش از ناحیه اداره الف شهرستان بهارستان مبنی بر خروج اعیانی مذکور بدون مجوز شرعی از وقفیت و اعلام آن به کمیسیون ماده ۲ آیین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه که از این پس کمیسیون ماده ۲ خوانده خواهد شد و تقاضای اداره یاد شده از آن کمیسیون برای ابطال سند رسمی مالکیت اعیانی، مرجع اخیر نیز به موجب رأی موضوع خواسته، با تشخیص اینکه خروج از وقفیت اعیانی تحت پلاک ثبتی ... فرعی از ... اصلی فاقد وجهت شرعی بوده بر بقای آن بر وقفیت اعلام نظر نموده است. خواهان در تشریح استدلالات خود برای بطلان و بی اعتباری رأی موصوف بدین خلاصه بیان داشته که الف؛ حسب رأی وحدت رویه شماره ۵۰۸ مورخ چهارم خرداد ماه سال یکهزار و سیصد و شصت و هفت هجری خورشیدی ( ۱۳۶۷/۳/۴ ) صلاحیت کمیسیون ماده ۲ منحصر به تشخیص مشروع یا نامشروع بودن فروش موقوفات و تبدیل آنها به ملک بوده و اگر در مورد رقبه ای که به عنوان ملک ثبت شده و سابقه فروش وقفی نداشته ادعای وقفیت شود، موضوع از شمول قانون مورد اشاره و صلاحیت کمیسیون ماده ۲ خارج است و رسیدگی به دعوی وقفیت در صلاحیت دادگاه می باشد. صرفنظر از اینکه صرفاً اراضی قریه وجه آباد موضوع وقف واقع شده، در فرض شمول آن بر اعیانی متنازع فیه، اصولاً اعیانی مذکور هیچ گاه به خواهان یا ایادی ما قبل وی فروخته نشده تا رسیدگی به موضوع در صلاحیت کمیسیون ماده ۲ قرار گیرد. خواهان در ادامه، ادعای خود را مبنی بر فقدان سابقه فروش اعیانی ملک تکرار کرده و چنین اظهار داشته که بنا به شرح پیش گفته، مالکیت اعیانی محل اختلاف در نتیجه معاوضه به آقای ز. ب انتقال

یافته است. ب؛ نظر به تصریح در نظریه کمیسیون ماده ۲، مال موقوفه عبارت از شش دانگ اراضی قریه وجه آباد شهریار از جمله زمین محل تنازع می باشد که در این صورت نظریه نهایی مبنی بر خروج فاقد وجاهت شرعی اعیانی ملک از وقفیت موجب حدوث تناقض در صدر و ذیل آن خواهد گردید زیرا که اساساً اعیانی ملک در وقفنامه مطرح نگردیده و اصولاً چنان اعیانی در زمین موصوف وجود نداشته تا سابقه عمل به وقف محقق شده باشد. خواهان در ادامه شرح خواسته، متعرض گزارش اداره الف بهارستان و سازمان الف گردیده و مطالبی را در آن رابطه بیان داشته که منصرف از موضوع خواسته بوده و مؤثر در مقام ارزیابی نشده و مورد اعتنا نمی باشد. مشارالیه متعاقباً تقاضای مبنی بر صدور دستور موقت توقف جریان عملیات ثبتی پلاک ... فرعی از ... اصلی را تقدیم داشته که دادگاه پس از جری تشریفات قانونی و با اخذ تأمین به منظور جبران خسارت احتمالی طی شماره ۱۳۹۰۹۹۷۲۹۸۸۱۰۰۱۳۹ مورخ بیست و یکم اردیبهشت ماه سال گذشته ( ۱۳۹۵/۲/۲۱ ) با پذیرش درخواست، دستور مقتضی را صادر و اعلام کرده است. متعاقباً لایحه ای از ناحیه رئیس اداره الف بهارستان بهارستان واصل شده که بخش عمده آن متضمن توضیح اموری است که دفاع در ماهیت ارزیابی نشده و محل اعتنا نمی باشد و صرفاً در فرازی از لایحه مذکور متعرض صلاحیت دادگاه شده و بدین خلاصه اظهار داشته که آیین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب سوم اردیبهشت ماه سال یکهزار و سیصد و هفتاد و چهار هجری خورشیدی ( ۱۳۷۴/۲/۳ ) هیأت وزیران در مورخ بیست و هشتم اسفند ماه یکهزار و هشتاد و یک هجری خورشیدی ( ۱۳۸۱/۱۲/۲۸ ) با توجه به نظر رئیس وقت مجلس شورای اسلامی موضوع نامه شماره ۴۲۱۱/ه مورخ بیست و هفتم مهر ماه همان سال ( ۱۳۸۱/۷/۲۷ ) اصلاح شده و به موجب این اصلاح در ماده ۲ موضوع بند ۱ تصویب نامه یاد شده، عبارت « در هر صورت این تصمیم قابل اعتراض در مراجع قضایی خواهد بود» حذف گردیده و بدین ترتیب مرجعی برای رسیدگی به اعتراض به آرای کمیسیون ماده ۲ پیش بینی نشده و طی آرای متعدد صادره از مراجع قضایی، آرای صادره از آن کمیسیون قطعی دانسته شده اند که دادگاه در آتیه دادنامه حاضر به ایراد مذکور پرداخته و پاسخ مقتضی را مرقوم خواهد داشت. پیش از جلسه نخست دادرسی وکیل خواهان با تقدیم لایحه ای بدو اظهار داشته که در راستای ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی علاوه بر مندرجات ستون دادخواست، ابطال مالکیت اوقاف نسبت به عرصه پلاک های ثبتی وجه آباد و تثبیت مالکیت خواهان و صدور سند مالکیت به نام

وی مورد استدعاست و در ادامه استدلالاتی را در این رابطه مطرح نموده است. نظر به اینکه بدیهاً خواسته اخیر از حیث منشأ و نوع و ماهیت، متفاوت از دعوی اولیه بوده و اساساً دعوی مستقل تلقی می گردد دادگاه به موجب صورتجلسه مورخ نهم بهمن ماه سال گذشته ( ۱۳۹۵/۱۱/۹ ) مراتب را بدین نحو به اصحاب اعلام داشته که با عنایت به انحصار دعوی اولیه به خواسته ابطال نظریه کمیسیون ماده ۲ در رابطه با اعیانی ملک، طرح متعاقب ادعای اخیر که ناظر به سابقه مالکیت موقوفه در رابطه با عرصه بوده منصرف از نظریه کمیسیون ماده ۲ بوده و مستلزم رسیدگی مستقل و ارزیابی ادله جداگانه و غیر مرتبط می باشد که در نتیجه موجب می گردد چنان اقدامی از شمول ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی خارج شده و قابلیت ترتیب اثر به عنوان افزایش خواسته را نداشته باشد. با در نظر داشتن این مهم دادگاه در دادنامه حاضر از اشتغال به ارزیابی اظهارات اصحاب پرونده بی نیاز و فارغ بوده و بدون توجه به آن رسیدگی به دعوی اولیه را ادامه می دهد. در ادامه لوایح دیگری از ناحیه وکیل خواهان ارائه شده که بخش عمده مطالب آن متضمن اظهاراتی در رابطه با خواسته ابطال سند مالکیت عرصه موقوفه می باشد که دادگاه با عنایت به موارد پیش گفته بدان توجه نمی نماید و در رابطه با مواردی که تکرار ادعاها و اظهارات مندرج در دادخواست به شرح یاد شده می باشد، بدون نیاز به ذکر مجدد، متعاقباً اظهار نظر خواهد کرد. همچنین لوایح متعددی از ناحیه رئیس اداره الف بهارستان تقدیم گردیده که متضمن تقاضای لغو دستور موقت و رفع اثر از آن بوده است. متعاقباً آقایان ح. ر و ف. و با تقدیم وکالت نامه ای، وکالت خود را به عنوان وکیل رسمی دادگستری از موقوفه م. س در مقام خوانده ردیف نخست به تصدی اداره الف بهارستان در مقام خوانده ردیف دوم اعلام داشته اند. از ناحیه اداره الف بهارستان نیز آقای س. ع به عنوان نماینده معرفی شده و مشارالیه با تقدیم لوایحی ضمن تقاضای مجدد لغو دستور موقت و ادای پاره ای دفاعیات در رابطه با ادعای متعاقب خوانده، بدین خلاصه اظهار داشته اند که بنا به مراتب پیش گفته، اصولاً نظریه کمیسیون ماده ۲ قطعی و غیر قابل اعتراض است و اساساً به لحاظ اینکه خواهان در دادخواست تقدیمی، اداره الف بهارستان را به عنوان خوانده مستقل از موقوفه م. س در ردیف دوم خوانندگان ذکر کرده حال آنکه اداره مذکور صرفاً متصدی موقوفه یاد شده می باشد، فلذا دعوا به کیفیت قانونی اقامه نشده است. با تشکیل جلسه رسیدگی و دعوت از اصحاب پرونده، اظهارات ایشان به شرح سابق مکرر گردیده و وکیل خواهان با تقدیم لوایحی ضمن پاسخ به برخی ایرادات

مطروح از ناحیه خواندگان بر مطالب و ادعاهای سابق تأکید کرده و آراییی از محاکم کیفری ارائه داده که بر اساس آنها خواهان در مقام شاکی، شکایاتی علیه متصرفان ملک متنازع فیه مبنی بر تصرف عدوانی مطرح ساخته که منجر به صدور حکم بر محکومیت متصرفان شده است. همچنین وکیل خواهان با ارائه کپی دو فقره نامه مشتمل بر شماره ۹۱۳۲۵۹۳۱۹ مورخ بیست و دوم مهر ماه سال یکهزار و سیصد و نود و یک هجری خورشیدی (۱۳۹۱/۷/۲۲) و نیز نامه مورخ سیزدهم شهریور ماه همان سال (۱۳۹۱/۶/۱۳) که شماره آن به نحو کامل در برگ کپی انعکاس نیافته و هر دو نامه در اوراقی با سربرگ اداره الف شهرستان بهارستان و ممضی به امضای شخصی به هویت م. خ خطاب به شهرداری نسیم شهر تنظیم یافته، مدعی گردیده است که اداره خوانده به موجب مندرجات نامه‌های مذکور به مالکیت خواهان در اعیانی پلاک متنازع فیه اقرار داشته است. اسناد مذکور متضمن اعلام اداره الف شهرستان بهارستان به شهرداری نسیم شهر مبنی بر عدم موافقت آن اداره با تغییر کاربری اراضی پلاک یاد شده و تقاضای جلوگیری از عملیات مربوطه به آن بوده و در فرازی از آن بدین مضمون تصریح گردیده که حسب اسناد مالکیت موجود، مالکیت شش دانگ عرصه متعلق به موقوفه بوده و اعیان پلاک در مالکیت آقای ف. الف قرار دارد. از ناحیه اداره الف بهارستان نیز سند دست نویس و خطی وقف پلاک و رونوشت استخراجی و چاپی آن تقدیم گردیده است. اداره ث رباط کریم نیز آقای ع. الف را به عنوان نماینده به دادگاه معرفی کرده که در جلسه رسیدگی با اعلام تسلیم اقدام اداره متبوع خود به تصمیم دادگاه اظهار داشته اصولاً دعوا ارتباطی به آن اداره ندارد. دادگاه در ادامه اصل پرونده ثبتی ملک متنازع فیه را از مرجع ثبتی استعمال نموده و اداره ثبت اسناد و املاک رباط کریم پرونده مربوط را تحت شماره ثبت ۱۳۵/۱۵۶ و طی نامه شماره ۲۲۷۷۹ مورخ بیست و ششم اسفند ماه سال گذشته (۱۳۹۵/۱۲/۲۶) با وصف قید تعداد یکصد و پنجاه و نه برگ برای اوراق پرونده مذکور در نامه یاد شده به این دادگاه ارسال کرده که در تاریخ بیست و هفتم فروردین ماه سال جاری (۱۳۹۶/۱/۲۷) به این مرجع واصل شده است. محتویات پرونده ثبتی حاکی از اجمال و نقصان در تشریح مسیر جریان ثبتی و عدم جایگذاری صحیح اوراق به حسب تواریخ تنظیم بوده و بر اساس ترتیب الصاق و ضم به سوابق عبارت است از؛ الف) برگ اظهارنامه ثبت ملک به شماره ۱۷ مورخ دهم خرداد ماه سال یکهزار و سیصد و یازده هجری خورشیدی (۱۳۱۱/۳/۱۰) که طی شماره ۱۱۳۱ مورخ هفدهم خرداد ماه همان سال وارد ضبط اسناد املاک شعبه ۳ ساوجبلاغ و شهریار گردیده و

حسب آن نام آقای م. ه (م. س) به عنوان تولیت در ستون مالک درج شده و در صدر برگه شماره‌های ثبت املاک مشتمل بر پلاک ۱۳۵ قید گردیده است. (ب) نامه شماره ۱۳۵/۲۷۵ مورخ یازدهم دی ماه یکهزار و سیصد و بیست و دو هجری خورشیدی (۱۳۲۲/۱۰/۱۱) رئیس اداره ثبت املاک تهران خطاب به شعبه ثبت کرج متضمن مرقومه: «در پاسخ به گزارش شماره ۷۱۷۴-۱۳۲۲/۹/۹ چنانچه به (ناخوانا) ز. آگهی نشده از این جهت با مراجعه به پرونده اصلی ثبتی طبق تشریفات قانونی اقدام نمایند. « (ج) نامه شماره ۹۸۳۱ مورخ نهم دی ماه سال یکهزار و سیصد و بیست و چهار هجری خورشیدی رئیس اداره ثبت کرج خطاب به اداه کل اوقاف بدین خلاصه و مضمون که: «طبق نامه شماره ۱۴۸۲۸ مورخ سی‌ام مهر ماه سال یکهزار و بیست و دو هجری خورشیدی آن اداره اعیانی سه قطعه باغ واقع در وجه آباد شهریار از جمله اعیانی مخروبه در باغ غ. ب برای آقای ز. ب گواهی شده و چون مورد اخیر با صورتمجلس تحدید حدود قطعات تطبیق می‌نماید، فلذا به منظور صدور سند مالکیت اعیانی آنها به نام ز. ب، نماینده آن اداره در روز بیستم ماه جاری برای تحدید حدود قطعات و تعیین محل وقوع ملک در شماره های موقوفه اعزام شود « (د) صورتجلسه تحدید حدود پلاک به شماره ۱۱۵۹۱ مورخ بیست و سوم بهمن ماه سال یکهزار و سیصد و بیست و چهار هجری خورشیدی با امضای رئیس ثبت کرج و تشخیص انطباق باغ مذکور با صورتجلسه تحدید حدود اراضی موقوفه حسب مندرجات آن که اگر چه در صدر یکی از اوراق نام آقای پ. ص نگارش یافته، لیکن در هیچ یک امضای نماینده الف موجود نیست. (ه) اخطاریه مورخ دوازدهم آبان ماه سال یکهزار و سیصد و بیست و پنج هجری خورشیدی ثبت کرج خطاب به آقای ز. ب مبنی بر ارائه اصول اسناد خریداری اعیانی شش دانگ پلاک متنازع‌فیه به اداره مذکور. (و) یک برگ نامه فاقد شماره به تاریخ ششم آذر ماه سال یکهزار و سیصد و بیست و دو هجری خورشیدی ممضی به امضای رئیس ثبت کرج با درج شماره ای مبنی بر صفحه دوم بودن برگ (ص ۲) در صدر آن که بدین خلاصه و مضمون اعلام داشته: «در خصوص اعیانی مخروبه در باغ غ. ب با اشاره به موافقت اداره اوقاف نظر به جریان ثبتی ملک از جمله اظهار نامه و تحدید حدود به نام موقوفه و عدم تقاضای ثبت از ناحیه ز. ب، صرفاً درخواست صدور سند مالکیت از ناحیه وی به نام خود گردیده است. نظر به جریان تقاضای ثبت و آگهی آن و انقضای مهلت واخواهی و تحدید حدود فلذا تقاضای ثبت اعیانی، مجدداً موردی نخواهد داشت و چنانچه تطبیق از ناحیه اوقاف با صورتجلسه تحدید حدود گواهی شود، صدور اسناد

مالکیت اعیانی به نام ز. ب اشکالی نخواهد داشت. در صورت موافقت اقدام و یا اینکه نسبت به اعیانی درخواست ثبت و آگهی شده و سپس اقدام گردد. « ز) یک برگ استشهادیه عادی ارائه شده از ناحیه آقای ز. ب با درج تاریخ هجدهم اسفند ماه سال یکهزار و سیصد و بیست و دو هجری خورشیدی (۱۳۲۲/۱۲/۱۸) مبنی بر تأیید و ادای گواهی بر تعلق اعیانی ملک به وی. ح) اظهارنامه ثبت ملک مشتمل بر دو شماره ثبت و دو تاریخ متفاوت به ترتیب شماره ۲۴۱۲۶۹/۱۱۴۳۶۹ مورخ بیست و نهم اسفند ماه سال یکهزار و سیصد و بیست و دو هجری خورشیدی (۱۳۲۲/۱۲/۲۹) و نیز شماره ۵۷۱۴۴۷ / ۱۵۴۱ مورخ سی ام آذر ماه سال یکهزار و سیصد و بیست و شش هجری خورشیدی (۱۳۲۶/۹/۳۰) ثبت کل اسناد و املاک وزارت دادگستری که در ستون مالک نام آقای ز. ب درج گردیده و در ستون نوع یا مقدار یا ابنیه و اجزاء و متعلقات ملک عبارت «اعیانی دو قطعه باغ موقوفه که یکی از دو قطعه معروف به باغ غ. ب می باشد» درج شده و در ستون مدارک مالکیت و مدارک تصرف، استشهادیه محلی و نامه اوقاف به شماره ۱۴۸۳۸ مورخ بیستم مهر ماه سال یکهزار و سیصد و بیست و دو هجری خورشیدی (۱۳۲۲/۷/۲۰) آورده شده است. ط) یک فقره نامه استعلام بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستایی ایران به شماره ۱۰۳۷۵/۱۴۵۳۴ مورخ هجدهم دی ماه سال یکهزار و سیصد و چهل و شش هجری خورشیدی خطاب به اداره ثبت اسناد و املاک رباط کریم شهریار مبنی بر اینکه چون آقای م. الف قصد معرفی املاک از جمله باغ معروف به غ. ب را به عنوان گرو برای اخذ تسهیلات دارد وضعیت ثبتی ملک با ذکر کلیه جزئیات اعلام شود. ی) پاسخ استعلام بانک موصوف تحت شماره ۳۸۴۰ مورخ بیست و پنجم دی ماه همان سال (۱۳۴۶/۱۰/۲۵) ممضی به امضای رئیس ثبت رباط کریم شهریار مبنی بر اینکه سند مالکیت اعیانی پلاک ... فرعی از ... اصلی واقع در وجه آباد شهریار ذیل شماره ۲۱۲۸ صفحه ۱۶۵ دفتر ۲۱ شهریار به نام ز. ب فرزند یحیی صادر شده است. ک) نامه شماره ۱۲۶۵ مورخ هشتم اردیبهشت ماه سال یکهزار و سیصد و بیست و شش هجری خورشیدی ممضی به امضای رئیس ثبت اسناد و املاک استان تهران خطاب به ثبت کرج متضمن مطالبی در خصوص تقاضای آقای ز. ب که در فرازی از آن صراحتاً خطاب به مرجع اخیر مقرر ساخته: «اینکه نوشته اید آقای ص موافقت خود را نسبت به مندرجات نامه شماره ۱۱۵۹۱ - ۲۳/۲۴ اعلام داشته سابقه در پرونده دیده نشد ... و ثالثاً هرگاه در ثبت اصل قریه موقوفه، اعیانی رقباتی استثناء و بعداً بر طبق موافقت نامه اداره اوقاف، تقاضای ثبت موارد استثناء از مالک آن قبول و



آگهی‌های نوبتی صحیحاً به عنوان مالکیت او منتشر و تعیین حدود هم مطابق مقررات به عمل آمده و صورت‌مجلس تحدید به امضای نماینده صلاحیت‌دار اداره کل اوقاف رسیده باشد، مراتب را به طور واضح گزارش دهید تا دستور اقدام داده شود» در ذیل نامه مذکور سطری بدون امضاء نگارش یافته که راقم آن مشخص نبوده و بر خلاف سایر مندرجات برگه که ماشین‌نویسی شده می‌باشد، به صورت دستی منعکس گردیده: «در تاریخ ۱۳۲۶/۴/۱۱ آقای پ. ص صورت‌جلسه تحدید حدود را امضاء نموده است». صرفنظر از کیفیت نگارش سطر در ما نحن فی‌ه، سابقه‌ای از امضای آقای پ. ص که نماینده موقوفه بوده است ملاحظه نگردید. ل) برگ استخراج و پیش‌نویس سند مالکیت به شماره ۱۲۶۰۸ مورخ سی‌ام آذر ماه سال یکهزار و سیصد و بیست و شش هجری خورشیدی صادره از اداره ثبت اسناد و املاک تهران با قید شماره ثبت ملک در دفتر املاک ۲۱۲۸، صفحه ۱۶۵ دفتر ۲۱ شه‌ریار و ذکر مشخصات اعیانی پلاک ۱۵۶ فرعی از ۱۳۵ اصلی واقع در باغ معروف به غ. ب به نام آقای ز. ب و قید اینکه عبارت «آقای پ. ص متصدی موقوفات م. س، اعیانی مزبور را برای آقای ب گواهی نموده است» در انتهای مندرجات سند مذکور نگارش یافته، لیکن در مانحن فی‌ه اثری از امضای نماینده موقوفات ملاحظه نگردید. م) گواهی حصر وراثت شماره ۵۳۳۲ مورخ هفتم بهمن ماه سال یکهزار و سیصد و شصت و نه هجری خورشیدی (۱۳۶۹/۱۱/۷) صادره از شعبه ۶۹ دادگاه حقوقی دو تهران حسب درخواست آقای ف. الف (خواهان پرونده حاضر) به منظور احصای ورثه حین الفوت پدر ایشان. ن) برگ پیش‌نویس سند مالکیت به شماره ۶۹۹۶ مورخ هشتم بهمن ماه سال یکهزار و سیصد و شصت و نه هجری خورشیدی (۱۳۶۹/۱۱/۸) عرصه پلاک ... فرعی از ... اصلی واقع در قریه وجه‌آباد شه‌ریار مشتمل بر یک قطعه باغ معروف به غ. ب به نام اداره اوقاف به نمایندگی از مالک م که متضمن اصلاح مندرجاتی از سند مالکیت آن می‌باشد. ن) برگ فاقد شماره و تاریخ تقاضای سند مالکیت به نام آقای ف. الف که طی لویحی مورد اعتراض سایر ورثه آقای م. الف قرار گرفته است. س) اوراق متعدد متضمن استعلامات مراجع مختلف و پاسخ‌های مرجع ثبتی که مکرراً متضمن آن هستند که مالکیت اعیانی پلاک متنازع‌فی‌ه تحت شماره ۲۱۲۸ صفحه ۱۶۵ دفتر ۲۱ شه‌ریار به نام ز. ب به ثبت رسیده و حسب سند شماره ۲۵۰۲۴ دفترخانه شماره ... تهران در مورخ سوم شهریور ماه سال یکهزار و سیصد و سی و چهار هجری خورشیدی (۱۳۳۴/۶/۳) به نام آقای م. الف منتقل شده و نهایتاً در اجرای رأی شماره ۷۷۰۴ مورخ دوم مهر ماه سال یکهزار و سیصد و هشتاد و

پنج هجری خورشیدی ( ۱۳۸۵/۷/۲ ) هیأت موضوع ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت به نام ف. الف انتقال یافته است. سایر اوراق پرونده ثبتی مشتمل بر استعلامات متعدد به همان کیفیت و نیز اوراقی متضمن انتقال سهم الارث سایر ورثه به آقای ف. الف و انتقال بخشی از ملک از ناحیه ایشان به غیر و نسخی از اسناد مالکیت می باشد. نظر به اینکه در ستون مدارک مالکیت مندرج و در برگ اظهارنامه ثبت ملک به نام آقای ز. ب به نامه شماره ۱۴۸۲۸ مورخ بیستم مهر ماه سال یکهزار و سیصد و بیست و دو هجری خورشیدی تصریح گردیده که بر همان اساس مکاتبات متعددی انجام پذیرفته، با عنایت به ارائه نسخه کپی غیر مصدق آن به ضمیمه دادخواست و تقدیمی از ناحیه خواهان، در مندرجات نامه مذکور مذاقه گردید که عبارت است از نامه ای با سربرگ وزارت فرهنگ وقت و با نشان شیر و خورشید و ممضی به امضای رئیس اداره کل اوقاف که خطاب به اداره ثبت کرج بدین خلاصه و مضمون اعلام داشته؛ « آقای ز. ب از اراضی و اعیانی مندرج در سند شماره ۸۶۶۲ مورخ بیست و هشتم خرداد ماه (که سال آن صرفاً سیزده درج گردیده و سیاق سایر تاریخ های مندرج در متن یکهزار و سیصد و سیزده هجری خورشیدی را متبادر می سازد (۱۳/۳/۲۸)) به نفع اوقاف صرف نظر و فقط به اعیانی رقبات ذیل اکتفا نموده است». در احصای رقبات اخیر و در ردیف سوم صراحتاً عبارت اعیانی مخروبه در باغ غ. ب واقع در قریه وجه آباد قید شده است. نامه مذکور در ادامه متضمن چنین عباراتی است: « بنا بر این موافقت حاصل است. با در نظر گرفتن مقررات مربوطه، تقاضای ثبت مشارالیه را نسبت به اعیانی رقبات نامبرده پذیرفته و به جریان انداخته و هنگام تحدید حدود مراتب را اطلاع دهید تا با حضور نماینده این اداره عمل تحدید انجام شود. بدیهی است اراضی و عرصه رقبات فوق وقف و مربوط به اوقاف می باشد». نظر به اینکه از ناحیه وکلای موقوفه م. س و نیز اداره الف بهارستان و نماینده اداره ث رباط کریم در رابطه با موارد پیش گفته ایراداتی مطرح شده است فلذا دادگاه بدواً به شرح آتی و به حسب تکلیف مقرر در ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی، اظهار نظر می نماید. اولاً؛ در رابطه با ایراد وکلای موقوفه م. س و اداره الف بهارستان مبنی بر عدم صلاحیت دادگاه به شرح پیش گفته نظر به اینکه خواندگان در این راستا به اصلاح آیین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه از ناحیه هیأت وزیران و حذف عبارات متضمن قابل اعتراض بودن نظریه کمیسیون ماده ۲ و نیز عدم ذکر قابلیت اعتراض به نظریات کمیسیون یاد شده در متن قانون مذکور توسل جسته اند، دادگاه با عنایت به استدلالات آتی چنان ایرادی را مردود تشخیص می دهد؛

الف) تصویب نامه شماره ۶۷۴۴۷ ت ۲۸۳۰۲ ه مورخ بیست و هشتم اسفند ماه سال یکهزار و سیصد و هشتاد و یک هجری خورشیدی مبنی بر اصلاح آیین نامه اجرایی مورد اشاره و حذف عبارت «در هر صورت این تصمیم قابل اعتراض در مراجع صالح قضایی خواهد بود» در ماده ۲ اصلاحی موضوع بند ۱ تصویب نامه قبلی به شماره ۳۷۱۲۷ ت ۲۲۹۰۵ ه مورخ سیزدهم آبان ماه سال یکهزار و سیصد و هشتاد هجری خورشیدی موضوع اصلاح آیین نامه اجرایی مذکور با توجه به نظر رئیس مجلس شورای اسلامی موضوع نامه شماره ۴۲۱۱/ب مورخ بیست و هفتم مهر ماه سال یکهزار و سیصد و هشتاد و یک هجری خورشیدی تصویب گردیده است. با عنایت به شئون دو مرجع مذکور در تصویب مقررات و اعلام نظر و مبنای حقوقی و قانونی امر، تدقیق در موضوع مستلزم در نظر داشتن این نکات خواهد بود؛ اول: به موجب قانون نحوه اجرای اصول هشتاد و پنجم و یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با مسئولیت های رئیس مجلس شورای اسلامی و اصلاحات و الحاقات متعاقب آن، در صورت مخالفت تصویب نامه های هیأت وزیران با قوانین یا مغایرت آنها با متن و روح قوانین و تشخیص این امر از ناحیه رئیس مجلس شورای اسلامی و اعلام به هیأت وزیران، نظر رئیس مجلس برای دولت معتبر و لازم الاتباع است. با عنایت به شرح مذکور، اعلام نظر رئیس مجلس شورای اسلامی در اجرای تکالیف و اختیارات خود در قانون یاد شده مبتنی بر تشخیص وی بوده و منصرف از قانون استفساریه موضوع اصل هفتاد و سوم قانون اساسی است. دوم؛ حسب تصریح اصل هفتاد و سوم قانون اساسی، شرح و تفسیر قوانین عادی موضوع صلاحیت مجلس شورای اسلامی که تجلی آن در قالب قوانین استفساریه می باشد مانع از تفسیر دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین نیست، فلذا به طریق اولی نظر رئیس مجلس شورای اسلامی در این رابطه مانعی برای تفسیر این مرجع از قانون نخواهد بود. سوم؛ حق برخورداری از دادرسی منصفانه مصرح در اصل سی و چهارم قانون اساسی ذیل فصل سوم آن قانون با عنوان حقوق ملت، مبنای حقی بنیادین و مسلم برای همه افراد ملت به منظور دادخواهی و مراجعه به دادگاه های صالح است که بر همان اساس امکان سلب چنان حقی از هیچ کس مجاز نیست. چهارم؛ بنا بر تصریح اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی، خودداری از اجرای تصویب نامه های دولتی مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه، تکلیف قضات دادگاه ها می باشد. پنجم؛ به موجب اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی، تشکیل دادگاه ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.

نظر به آنکه حسب تصریح همان اصل، مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است فلذا سلب صلاحیت آن جز به حکم قانون ممکن نیست. با در نظر داشتن موارد پنج‌گانه مذکور این دادگاه در مقام تفسیر دادرس خود از قوانین در مقام تمییز حق اعلام می‌دارد صلاحیت دادگستری در قضیه مطروح بر مبنای حق بنیادین اشخاص مبنی بر برخورداری از دادرسی منصفانه و نیز اصل بنیادین تفکیک قوا و تعیین دادگستری به عنوان مرجع عام رسیدگی به تظلمات مصرح در اصول متعدد قانون اساسی ایجاد گردیده و زوال و سلب آن منوط به حکم قانون خواهد بود. به عبارت اکمل در قضیه مطروح، موجب صلاحیت محاکم، تصویب‌نامه هیأت وزیران نبوده است تا اصلاح آن موجب عدم صلاحیت گردد؛ فلذا حتی این استدلال را که مراد مرجع تصویب از حذف عبارات متضمن قابل اعتراض بودن نظریه کمیسیون ماده ۲ حسب نظریه رئیس مجلس شورای اسلامی، اعلام قطعیت و غیر قابل اعتراض بودن تصمیمات آن کمیسیون است، تاب مقاومت در مقابل نصوص متعدد قانونی اعم از قوانین آمره شکلی، قانون اساسی و سایر قوانین عادی موجد حق را نخواهد داشت و در چنان فرضی به لحاظ خروج آن از حدود صلاحیت قوه مجریه، قضات دادگاه‌ها مکلف خواهند بود که از اجرای تصویب‌نامه خودداری نمایند. ب) عدم تعیین مرجع اعتراض به تصمیمات کمیسیون ماده ۲ در متن ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه خللی در استدلالات قبلی و صلاحیت عام دادگستری ایجاد نمی‌کند زیرا که بدیهاً کمیسیون یاد شده، موضوع ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون مورد اشاره بوده و اصولاً در متن قانون بدان اشاره‌ای نرفته تا بالتبع در رابطه با مرجع اعتراض به تصمیمات آن تعیین تکلیف گردد. با عنایت به جمیع موارد پیش‌گفته و تذکر اینکه استناد به دادنامه صادره از ناحیه شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان قزوین که مبتنی بر تشخیص عدم صلاحیت آن مرجع در موضوع مشابه می‌باشد مؤثر در مقام ارزیابی نمی‌گردد زیرا که بدیهاً و به حسب تصریح ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر مرجع قضایی منحصر به همان دادگاهی است که دعوا به آن ارجاع شده است، این دادگاه صلاحیت خود را محرز تشخیص می‌دهد. ثانیاً: در رابطه با ایراد مطروح از ناحیه وکیل موقوفه م.س و نیز اداره الف بهارستان مبنی بر اینکه خواهان در ستون خواندگان موقوفه مذکور و اداره یاد شده را اصالتاً و به نحو جداگانه طرف دعوا قرار داده که منطبق بر موازین قانونی نیست و در نتیجه دعوا مطابق مقررات اقامه نگردیده است، نظر به اینکه با مذاقه در ستون اسامی خواندگان در دادخواست تقدیمی ملاحظه می‌شود خواهان

با ذکر سمت اداره الف بهارستان به عنوان متصدی خوانده ردیف نخست صرفاً با درج اعداد ترتیبی، آن اداره را در ردیف دوم ذکر کرده که بدیهاً چنان تفکیکی متضمن معنای اقامه دعوا بالاصاله به طرفیت اداره اوقاف نبوده و تبعیت سمت آن اداره از شخصیت حقوقی خوانده ردیف نخست کاملاً محرز بوده و در نتیجه دعوا را صحیحاً متوجه هر دو خوانده مذکور نموده فلذا چنان ایرادی از شمول ایرادات مذکور در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی خارج بوده و خللی در صحت شکلی دادخواست تقدیمی ایجاد نمی‌کند و در نتیجه از نظر این دادگاه مردود است. ثالثاً: در رابطه با ایراد نماینده اداره ثبت اسناد و املاک رباط کریم نظر به اینکه با مذاقه در محتویات پرونده و با توجه به انحصار موضوع دعوا به اعلام بطلان و بی‌اعتباری نظریه کمیسیون ماده ۲، ادعای مطروح توجهی به شخص خوانده ندارد تا طرف آن واقع شود فلذا دادگاه با پذیرش ایراد و با استناد به ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به بند ۴ ماده ۸۴ همان قانون، قرار رد دعوا نسبت به دعوای خواهان به طرفیت اداره ث رباط کریم صادر و اعلام می‌دارد. با اظهار نظر در رابطه با ایرادات وارده به شرح مذکور و تعیین تکلیف ادعای خواهان نسبت به خوانده ردیف سوم، دادگاه به شرح آتی حکم مقتضی را نسبت به دعوای خواهان به طرفیت خوانندگان ردیف‌های نخست و دوم صادر می‌نماید. در این رابطه ضرورت دارد با عنایت به تشریح خواسته و استدلال خواهان برای اثبات ادعای خود به شرح مذکور در ابتدای دادنامه حاضر، بدواً بدانها پرداخته شود که بر این اساس، الف) استناد خواهان به رأی وحدت رویه شماره ۵۰۸ مورخ چهارم خرداد ماه سال یک هزار و سیصد و شصت و هفت هجری خورشیدی (۱۳۶۷/۳/۴) هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤثر در مقام ارزیابی نمی‌گردد زیرا که از یک سو رأی مذکور ناظر بر آیین‌نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب سال یک هزار و سیصد و شصت و سه هجری خورشیدی و منصرف از آیین‌نامه مصوب متعاقب ناظر به ماده واحد [ه] قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب سال یک هزار و سیصد و هفتاد و یک هجری خورشیدی است و با عنایت به انحصار آثار و حکم رأی وحدت رویه به موارد مشابه، امکان سرایت حکم آن به موضوع حاضر منتفی می‌باشد و از سوی دیگر در فرض اتخاذ ملاک و تفسیر قضایی، مبنای صدور رأی وحدت رویه مذکور اختلاف در آرای صادره از شعب دیوان عالی کشور در مواردی بوده که ادعای وقفیت در رابطه با رقباتی اقامه شده که به عنوان ملک ثبت یا منتقل گردیده‌اند. در فرض حاضر کمیسیون ماده ۲ با مسلم تلقی کردن سابقه وقفیت

ملک صرفاً در رابطه با شرعی یا غیر شرعی بودن خروج آن از وقفیت اظهار نظر کرده و بر همان اساس خواهان دعوی فعلی را اقامه نموده است و به عبارت اکمل نه تنها فرض مطروح در رأی وحدت رویه استنادی حادث نگردیده، بلکه اساساً کمیسیون ماده ۲ در حدود صلاحیت خود اظهار نظر کرده است. ب) ادعای خواهان مبنی بر اینکه ملک متنازع‌فیه به وی یا ایادی ماقبل فروخته نشده تا به تبع فروش آن مشمول حکم ماده ۲ قانون آیین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه قرار گرفته و در نتیجه رسیدگی به موضوع در صلاحیت کمیسیون ماده ۲ نمی‌باشد مؤثر در مقام ارزیابی نمی‌گردد زیرا که اساساً در متن ماده واحده قانون مذکور تصریح گردیده که «از تاریخ تصویب این قانون کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت در آمده باشد به وقفیت خود برمی‌گردد» و به تبع این تصریح ماده ۲ آیین نامه اجرایی نیز صراحتاً عبارت «یا به صورتی به ملکیت اشخاص درآمده باشد» را قید نموده و بدین ترتیب موضوع صلاحیت کمیسیون ماده ۲ صرفاً منحصر به فروش نبوده و اعم از ارزیابی شرعی یا غیر شرعی بودن هر نوع انتقال مال موقوفه است که در مانحن فیه اتخاذ عنوانی نظیر معاوضه یا سایر عقود معین یا غیر معین برای عامل انتقال مالکیت، مانعی برای صلاحیت آن کمیسیون نخواهد بود. ج) ادعای خواهان مبنی بر تناقض صدر و ذیل برگ گزارش پرونده و تصمیم کمیسیون ماده ۲ مؤثر در مقام ارزیابی نمی‌گردد، بدین توضیح مختصر که آنچه در صدر برگ مذکور به عنوان خلاصه پرونده درج شده و به موجب آن حسب گزارش اداره کل اوقاف و امور خیریه استان تهران و بر اساس مندرجات پرونده ثبتی و سند وقف، موقوفه م.س شش دانگ اراضی قریه وجه آباد شهریار ذکر شده در ادامه مشتمل بر عبارت «بدون هیچ‌گونه استثنایی» است که با عنایت به عموم و اطلاق الفاظ، مشتمل بر اعیانی موضوع نظریه نهایی کمیسیون ماده ۲ نیز می‌باشد. د) ادعای خواهان مبنی بر اینکه در زمان وقف اساساً اعیانی وجود نداشته تا سابقه عمل به وقف محقق شده باشد مؤثر در مقام ارزیابی نمی‌گردد زیرا که از یک سو طرح چنان ادعایی با اصل ادعای خواهان متناقض بوده و قابل جمع نیست بدین اعتبار که وی مدعی اقدام آقای ز. ب به معاوضه برخی اموال خود با اعیانی متنازع‌فیه بوده که بدیهاً در صورت ناموجود بودن اعیانی امکان معاوضه و به تبع آن موافقت اداره کل اوقاف وقت منتفی بوده و به عبارت اکمل موافقت آن اداره کل و توافق طرفین بر اساس صورت جلسه آن اداره، مقدمتاً با وجود اعیانی موصوف ملازمه دارد و از سوی دیگر با عنایت به مندرجات پرونده ثبتی به شرح پیش گفته که مفصلاً بدان

پرداخته شده است کلیه مکاتبات و اسناد رسمی مضبوط در آن پرونده صراحتاً مشتمل بر ذکر ملک تحت عنوان «اعیانی مخروبه واقع در باغ معروف به غ. ب» بوده که بدیهاً مبین سابقه وجود اعیانی در اراضی مذکور می‌باشد. با در نظر داشتن موارد مذکور و با امعان نظر در جمیع اوراق پرونده و با عنایت به اینکه اولاً: حسب مندرجات پرونده ثبتی و مفاد سند وقف که به توشیح مرحوم شیخ فضل الله نوری رسیده و نسبت به آن ابراز تردید یا انکار و ادعای جعلی مطرح نگردیده و به حسب اصل فقهی و عمومی صحت محل اعتنا بوده و قابلیت استناد و متابعت دارد اراضی قریه وجه آباد شهریار بدون هیچ‌گونه استثنایی موضوع وقف قرار گرفته که با لحاظ اطلاق و عموم الفاظ و حمل الفاظ بر معانی عرفی و با در نظر داشتن اوضاع و احوال محقق و معلوم قضیه مستنبط از کلیه قرائن و اماراتی که به تفصیل در دادنامه حاضر مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند مبین شمول وقفیت بر اعیانی متنازع‌فیه به عنوان جزئی از اجزای مال موقوفه می‌باشد. در همین رابطه تمسک خواهان به این ادعا که آنچه موضوع توافق آقای ز. ب و اداره کل اوقاف وقت قرار گرفته است اراضی مخروبه معروف به باغ غ. ب بوده و نه اعیانی آن مؤثر در مقام ارزیابی نمی‌شود زیرا که اصولاً اوصاف وصف مخروبه به اراضی منحصر به مواردی است که اعیانی در آن موجود باشد و الا منطقی و عرفاً تخریب اراضی فاقد معنای محصل می‌باشد و علاوه بر آن شهرت اراضی به باغ واضحاً حکایت از وضعیت ملک و سابقه وجود اعیانی در آن دارد. ثانیاً: مفاد سند وقف با اوصاف پیش‌گفته حکایت از شمول آثار وقف عام بر مال موقوفه متنازع‌فیه دارد که بر آن اساس با تعیین قانون حاکم به شرح قبلی رسیدگی به خروج مال از وقفیت و ارزیابی مشروع یا غیر مشروع بودن این خروج را در صلاحیت کمیسیون ماده ۲ قرار می‌دهد. ثالثاً: مندرجات پرونده ثبتی که به تفصیل در دادنامه حاضر بدان پرداخته شده است فاقد تأیید و امضای نماینده اداره کل اوقاف وقت در ذیل صورت جلسه تحدید حدود و سند پیش‌نویس مالکیت می‌باشد که این امر بدو مورد اشاره رئیس کل وقت ثبت تهران نیز قرار گرفته است و فرایند انتقال مال و ثبت آن به نام آقای ز. ب را از حیث انطباق با موازین قانونی محل تردید جدی می‌سازد. رابعاً: اگرچه در مانحن‌فیه اصولاً اقرارنامه رسمی و صلح‌نامه رسمی مورد ادعای خواهان که بر اساس آن آقای ز. ب مالک ملک متنازع‌فیه شده است ارائه نگردیده و در پرونده ثبتی نیز بدان اشاره نشده و آقای ز. ب پس از اخطار اداره ثبت به منظور ارائه اصول اسناد مثبت مالکیت خود صرفاً یک فقره شهادت‌نامه عادی ابراز نموده و متعاقباً در برگ اظهارنامه ثبت ملک به نام وی، اسناد

مثبت مالکیت صرفاً همان برگ شهادت نامه عادی و صورت جلسه موافقت اداره کل اوقاف قید شده نظر به اینکه کلیه تواریخ اعلامی خواهان مبنی بر انتقال ملک به آقای ز. ب مؤخر بر تاریخ وقف و اظهارنامه ثبتی اولیه ملک به عنوان مال موقوفه بوده فلذا اساساً ثبت مجدد اعیانی ملک علی‌رغم سابقه اظهار ثبتی و انتشار آگهی و انقضای مهلت اعتراض و تنظیم صورت جلسه تحدید حدود تحت عنوان موقوفه، فرایند امر را از حیث رعایت ترتیبات قانونی با تردید جدی مواجه می‌سازد. خامساً: مندرجات دو فقره نامه با سربرگ اداره الف بهارستان به شرح پیش گفته که حسب اظهار خواهان متضمن اقرار به مالکیت وی بر اعیانی ملک می‌باشد صرفاً مبین وضعیت ثبتی عرصه و اعیانی ملک بر حسب مندرجات اسناد رسمی سابق بوده که بدیهاً پیش از نظریه کمیسیون ماده ۲ تنظیم یافته‌اند و با عنایت به تکلیف قانونی دولت به شناسایی خواهان به عنوان مالک رسمی حسب ثبت نام وی در دفتر املاک و اعتبار سند رسمی مالکیت وی در زمان تنظیم نامه‌های استنادی، اصولاً اظهار یا ادعایی خلاف مندرجات آن در نامه‌های مذکور غیر قانونی بوده و بر همین اساس به مالکیت خواهان بر اعیانی اشاره رفته و چنان اظهاری با کیفیت مذکور و در قضیه مطروح داخل در مصادیق اقرار نبوده و منتج به جریان آثار ناشی از آن نمی‌باشد زیرا که اساساً پس از صدور نظریه کمیسیون ماده ۲ خروج از وقفیت ملک که مبنای مالکیت خواهان بوده، غیر شرعی تشخیص داده شده و پاسخ خواننده به ادعای خواهان مستند به اثر قانونی چنان تشخیصی است که عبارت از ابطال سند مالکیت وی می‌باشد و النهایه با توجه به اینکه ادعای خواهان بنا بر کلیه مراتب یاد شده مدلل ارزیابی نمی‌شود، فلذا دادگاه دعوی خواهان را نسبت به خواندگان ردیف‌های نخست و دوم وارد و ثابت ندانسته و به استناد به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم بر بطلان دعوا صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران است.

سید حمید رضا حسینی

دادرس شعبه اول حقوقی دادگستری شهرستان بهارستان

نسبت به دعوی ف. الف به طرفیت اداره الف شهرستان بهارستان و اداره ث رباط کریم و موقوفه م مبنی بر اعلام بطلان معامله طی شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۶۹۶۰۰۸۳۵ مورخ ۱۳۹۶/۰۶/۱۵ رأی مورد اعتراض تأیید شد.



**رأی شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر**

پرونده کلاسه ۹۵۰۹۹۸۲۹۸۸۱۰۰۰۹۱ شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران  
 تصمیم نهایی شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۶۹۶۰۰۸۳۵  
 تجدیدنظرخواه: آقای ف. الف فرزند م با وکالت آقای م. ع فرزند م به نشانی شاهرود  
 و آقای ع. ح فرزند الف به نشانی یخ سان  
 تجدیدنظرخواندگان: ۱. اداره الف شهرستان بهارستان به نشانی شهرستان بهارستان  
 ۲. اداره ث رباط کریم به نشانی رباط کریم  
 ۳. موقوفه م با وکالت آقای ح. ر فرزند الف و آقای ف. و فرزند ع همگی به نشانی تهران  
 تجدیدنظرخواسته: نسبت به دادنامه شماره ۰۱۰۰ مورخ ۹۶/۲/۱۳ صادره از شعبه  
 اول دادگاه عمومی حقوقی دادگستری شهرستان بهارستان  
 گردش کار: دادگاه با بررسی اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و  
 به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

**رأی دادگاه**

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای ف. الف با وکالت آقای ع. ح به طرفیت ۱- موقوفه  
 م ۲- اداره الف بهارستان ۳- اداره ث به دادنامه شماره ۰۱۰۰ مورخ ۹۶/۲/۱۳ صادره از  
 شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی دادگستری شهرستان بهارستان که به موجب آن دعوی  
 تجدیدنظرخواه به خواسته اعلام بطلان و بی‌اعتباری نظریه شماره ۴/ب/۶۶/ج/۱۳۹۴  
 مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۰ کمیسیون موضوع ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش  
 رقبات آب و اراضی موقوفه و نیز مطالبه خسارات مادی و معنوی با لحاظ خسارات  
 دادرسی محکوم به بطلان اعلام شده است وارد نمی‌باشد، زیرا دادنامه تجدیدنظرخواسته  
 بر اساس محتویات پرونده و دلایل و مدارک ابرازی صحیحاً و مطابق مقررات قانونی و خالی  
 از هرگونه اشکال صادر شده و تجدیدنظرخواه در این مرحله از رسیدگی، دلیل یا مدرک  
 قانع‌کننده و محکمه‌پسندی که نقض و بی‌اعتباری دادنامه معترض‌عنه را ایجاد کند ابراز  
 ننموده و لایحه اعتراضیه متضمن جهت موجه نیست و تجدیدنظرخواهی با هیچ یک از  
 شقوق ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی مطابقت ندارد. لذا دادگاه ادعای تجدیدنظرخواه  
 را وارد و محمول بر صحت تشخیص نداده، دادنامه مورد اعتراض را منطبق با مقررات و  
 اصول دادرسی می‌داند. مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن رد درخواست  
 تجدیدنظرخواهی، دادنامه تجدیدنظرخواسته را عیناً تأیید می‌نماید. رأی صادره قطعی است.

علی دیزجی  
 مستشار دادگاه

سیدکاظم ساداتی  
 رئیس شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان

نسبت به دعوی ف. الف به طرفیت اداره الف شهرستان بهارستان و اداره ث رباط کریم و موقوفه م مبنی بر اعلام بطلان معامله طی شماره ۹۶۰۹۹۷۰۹۰۷۸۰۰۴۴۴ مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۳ رأی مورد اعتراض ابرام شد.

### رأی شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور

«بسمه تعالی»

فرجام خواه: آقای ف. الف

فرجام خوانده: ۱- اداره الف شهرستان بهارستان ۲- موقوفه م ۳- اداره ث رباط کریم  
فرجام خواسته: دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۶۹۶۰۰۸۳۵ صادره از شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

تاریخ ابلاغ دادنامه به فرجام خواه: ۵/۷/۹۶

تاریخ وصول دادخواست فرجامی: ۱۲/۷/۹۶

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور

هیأت شعبه آقایان: حسین طالبی (رئیس) عبدالعلی میرکوهی (عضو معاون)  
خلاصه جریان پرونده:

آقای فرجام خواه، دعوی به خواسته اعلام بطلان نظریه شماره ۲/۶۶۵/ب/ج/۱۳۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۰ کمیسیون موضوع ماده ۲ آیین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه و محکومیت خواندگان (فرجام خواندگان) ردیف های ۱ و ۲ به خسارت مادی و معنوی و دادرسی اقامه کرده و توضیح داده وی مالک رسمی شش دانگ اعیانی واقع در پلاک ثبتی ... از ... اصلی وجه آباد، مشهور به باغ غ. ب می باشد، حسب محتویات پرونده ثبتی، آقای م. ه ملقب به م. س، نخست وزیر وقت ایران، با داعیه تولیت موقوفه م که وقف نامه عادی آن در هیچ مرجع قضایی تأیید و تنفیذ نشده، تقاضای ثبت شش دانگ اراضی قریه وجه آباد شهریار به انضمام قطعات مفروزی آن، از جمله زمین معروف به غ. ب را نموده است. آقای ز. ب طبق اقرارنامه رسمی شماره ۹۱۵۱ مورخ ۱۳۱۴/۶/۱۲ و صلح نامه شماره ۷۶۳۳ مورخ ۱۳۱۴/۳/۲۸ دفترخانه شماره ... تهران، مالک شش دانگ عرصه و اعیان بیست قطعه ملک بوده و طی نامه ای به اداره کل الف وقت پیشنهاد معاوضه قطعات موضوع صلح نامه مذکور را با اعطای حق تملک اعیانی قطعاتی از اراضی موقوفه موصوف از جمله اراضی مخروبه معروف به باغ غ. ب داده است. اداره کل الف وقت ضمن موافقت با پیشنهاد معاوضه، به اداره ثبت املاک اعلام کرده چون آقای ز. ب از مالکیت خود نسبت به عرصه و اعیان بیست قطعه املاک موضوع سند

رسمی صلح به نفع اوقاف صرفنظر کرده، در نتیجه با ثبت اعیانی قطعات یاد شده که به وسیله ایشان ایجاد می شود به نام وی موافق است. ز. ب با ایجاد اعیانی در اراضی مذکور تقاضای ثبت اعیانی آن ها را نموده که اداره ثبت محل با احراز مالکیت وی نسبت به اعیانی، سند رسمی مالکیت به نام وی صادر کرده و در نهایت پلاک ثبتی ... فرعی از ... اصلی به موجب سند رسمی انتقال در مالکیت فرجام خواه قرار گرفته، اما با ارائه گزارش ناحیه اداره اوقاف بهارستان مبنی بر خروج اعیانی مذکور، بدون مجوز شرعی از وقفیت و اعلام آن به کمیسیون ماده ۲ مذکور و تقاضای اداره اوقاف یاد شده از این کمیسیون برای ابطال سند رسمی مالکیت اعیانی، مرجع اخیر نیز به موجب رأی با تشخیص اینکه خروج از وقفیت اعیانی تحت پلاک ... فرعی از ... اصلی فاقد وجاهت شرعی بوده، به بقای آن به وقفیت اعلام نظر کرده. فرجام خواهان (خواهان اولیه) به عنوان استدلال و اثبات ادعای خود بیان داشته که: حسب رأی وحدت رویه شماره ۵۰۸ مورخ ۱۳۶۷/۳/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صلاحیت کمیسیون ماده ۲ آیین نامه مزبور منحصر به تشخیص مشروع بودن یا نامشروع بودن فروش موقوفات و تبدیل آن ها به غیر موقوفه بوده و در مورد رقبه ای که به عنوان ملک ثبت شده و سابقه فروش وقفی نداشته اگر ادعای وقفیت شود موضوع از صلاحیت کمیسیون یاد شده خارج است و بیان داشته، صرفنظر از این که صرفاً اراضی قریه روستای وجه آباد، وقف شده و با فرض شمول آن بر اعیانی متنازع فیه، اصولاً اعیانی مذکور هیچ گاه به خواهان یا ایادی ما قبل وی فروخته نشده، تا رسیدگی به موضوع در صلاحیت کمیسیون ماده ۲ مذکور قرار گیرد، وکیل خواهان همچنین توضیح داده که مالکیت اعیانی محل اختلاف در نتیجه معاوضه آقای ز. ب انتقال یافته است و همچنین بیان داشته، نظر به تصریح نظریه کمیسیون یاد شده، مال موقوفه عبارت است از شش دانگ اراضی قریه وجه آباد شهریار از جمله زمین محل تنازع که در این صورت نظریه نهایی به خروج، فاقد وجاهت شرعی اعیانی ملک از وقفیت موجب حدوث تناقض در صدر و ذیل آن خواهد گردید، زیرا اساساً اعیانی ملک در وقف نامه مطرح نگردیده و اصولاً چنین اعیانی در زمین موصوف وجود نداشته تا سابقه عمل به وقف محقق شده باشد وکیل خواهان نیز با تقدیم لایحه دیگری به عنوان افزایش خواسته، ابطال مالکیت اوقاف نسبت به عرصه پلاک های ثبتی قریه وجه آباد و تثبیت مالکیت خواهان و صدور سند مالکیت به نام وی را درخواست کرده (که دادگاه به جهت این که خواسته اخیر را از حیث منشأ و نوع و ماهیت متفاوت از دعوی اولیه بوده و اساساً دعوی مستقلی است و منصرف از نظریه کمیسیون ماده ۲ آیین نامه مورد اشاره می باشد، آن را به عنوان افزایش

خواسته نپذیرفته و دعوی را رد نموده.) وکیل خواهان در ادامه با ارائه کپی دو فقره نامه به شماره ۹۱۳۲۵۹۳۱۹ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۲ و نامه مورخ ۱۳۹۱/۶/۱۳ مدعی گردیده که اداره اوقاف بهارستان طی نامه‌های فوق به شهرداری محل (نسیم شهر فعلی) اعلام کرده که اعیان پلاک مذکور در مالکیت آقای ف. الف قرار دارد ولی شش دانگ عرصه متعلق به موقوفه می‌باشد. دادگاه در ادامه رسیدگی به پرونده مذکور، اصل پرونده ثبتی ملک متنازع فیه را از مرجع ثبتی مطالبه نموده که پرونده مذکور به دادگاه ارسال شده و محتوای پرونده ثبتی در پرونده دادگاه منعکس گردیده، که بخشی از آن حکایت دارد، «اعیانی سه قطعه باغ واقع در وجه‌آباد شهریار از جمله اعیانی مخروبه در باغ غ. ب، برای آقای ذ.ا. ب گواهی شده و چون مورد اخیر با صورتمجلس تحدید حدود قطعات تطبیق می‌نماید، بنابراین به منظور صدور سند مالکیت اعیانی آن را به نام ز. ب، نماینده آن اداره در روز بیستم ماه جاری (مهر ماه سال ۱۳۲۲ هجری شمسی) برای تحدید حدود قطعات و تعیین محل وقوع ملک در شماره‌های موقوفه اعزام شود.» و بقیه مندرجات پرونده ثبتی ملک مذکور که در تشخیص صحت و سقم دعوی خواهان مؤثر می‌باشد، به طور مفصل در دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۹۸۸۱۰۰۱۰۰ مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۳ شعبه اول دادگاه حقوقی بهارستان به شرح پیوست پرونده درج گردیده و نهایتاً دادگاه بدوی در خصوص دعوی خواهان با توجه به دلایل ابرازی و دفاعیات خواندگان و مندرجات پرونده ثبتی و محتویات پرونده دادگاه به شرح آتی اعلام نظر نموده: از جهت ایراد خواهان مبنی بر این که صلاحیت کمیسیون ماده ۲ آیین‌نامه مزبور منحصر به تشخیص مشروع یا نامشروع بودن فروش موقوفات و تبدیل آن‌ها به غیر موقوفه می‌باشد نه نسبت به اصل وقفیت، دادگاه ضمن استدلال به این که مبنای رأی وحدت رویه شماره ۵۰۸ مورخ ۱۳۶۷/۳/۴ هیأت عمومی دیوان، «اختلاف در آرای صادره از شعب دیوان عالی کشور در مواردی بوده که ادعای وقفیت در رابطه با رقباتی اقامه شده که به عنوان ملک ثبت یا منتقل گردیده، در فرض حاضر کمیسیون ماده ۲ با مسلم تلقی کردن سابقه وقفیت ملک، صرفاً در رابطه با شرع یا غیر شرعی بودن خروج آن از وقفیت اظهار نظر کرده و بر همان اساس خواهان دعوی فعلی را اقامه نموده است و به عبارت اکمل نه تنها فرض مطروح در رأی وحدت رویه استنادی حادث نگردیده، بلکه اساساً کمیسیون ماده ۲ در حدود صلاحیت خود اظهار نظر کرده است. به علاوه، دادگاه ادعای خواهان مبنی بر اینکه ملک متنازع فیه به وی یا ایادی ماقبل وی فروخته نشده، تا به تبع فروش آن مشمول حکم ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه قرار گرفته و در نتیجه

رسیدگی در صلاحیت کمیسیون ماده ۲ نمی‌باشد را وارد ندانسته زیرا که اساساً در متن ماده واحده قانون مزبور تصریح گردیده: «از تاریخ تصویب این قانون کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت در آمده باشد به وقفیت خود بر می‌گردد.» و به تبع این تصریح ماده ۲ آیین‌نامه مذکور نیز صراحتاً عبارت «یا به صورتی به ملکیت اشخاص در آمده باشد» را قید کرده. در نتیجه صلاحیت کمیسیون ماده ۲ آیین‌نامه مورد اشاره صرفاً منحصر به فروش نبوده و اعم از ارزیابی شرعی یا غیر شرعی بودن هر نوع انتقال مال موقوفه است که در مانحن فیه اتخاذ عناوینی مانند معاوضه یا سایر عقود معین یا غیر معین برای عامل انتقال ملکیت، مانعی برای صلاحیت کمیسیون یاد شده نخواهد بود. همچنین دادگاه از جهت ادعای خواهان مبنی بر اینکه در زمان اساساً اعیانی وجود نداشته تا سابقه عمل به وقف محقق شده باشد، نپذیرفته زیرا از یک سو طرح چنین ادعایی با اصل ادعای خواهان متناقض بوده و قابل جمع نیست بدین اعتبار که وی مدعی اقدام آقای ز. ب به معاوضه برخی اموال خود با اعیانی متنازع فیه بوده که بدیهاً در صورت موجود نبودن اعیانی، امکان معاوضه و به تبع آن موافقت اداره کل اوقاف وقت منتفی بوده و به عبارت اکمل موافقت آن اداره کل و توافق طرفین بر اساس صورتجلسه آن اداره مقدمتاً با وجود اعیانی موصوف ملازمه دارد و از سوی دیگر تمامی مکاتبات و اسناد رسمی مضبوط در پرونده صریحاً شامل ذکر ملک تحت عنوان «اعیانی مخروبه واقع در باغ معروف به غ. ب» بوده که طبعاً مبین سابقه وجود اعیانی در اراضی مذکور می‌باشد که دادگاه نتیجه‌گیری کرده: با توجه به مواد مذکور و امعان نظر در جمیع اوراق پرونده و عنایت به اینکه حسب مندرجات پرونده ثبتی و مفاد سند وقف نسبت به آن ابراز تردید یا انکار و ادعای جعل مطرح نگردیده و حسب اصل فقهی و عمومی صحت محل اعتنا بوده و قابلیت استناد و متابعت دارد، اراضی قریه وجه‌آباد شهریار بدون هیچ استثنائی موضوع وقف قرار گرفته مبین شمول وقفیت بر اعیانی متنازع فیه به عنوان جزئی از اجزای مال موقوفه می‌باشد. به علاوه، مفاد سند وقف با اوصاف پیش‌گفته حکایت از شمول آثار وقف عام به مال موقوفه متنازع فیه دارد که به موجب قانون حاکم رسیدگی به خروج مال از وقفیت و ارزیابی مشروع یا غیر مشروع بودن این خروج را در صلاحیت کمیسیون ماده ۲ مذکور قرار می‌دهد. همچنین مندرجات پرونده ثبتی فاقد تأیید و امضای نماینده اداره کل اوقاف وقت در ذیل صورتجلسه تحدید حدود و سند پیش‌نویس مالکیت می‌باشد که این امر بدو مورد اشاره رئیس کل وقت ثبت تهران نیز قرار گرفته و اینکه انتقال مال و ثبت آن به نام آقای ذ[ا]. ب را از حیث انطباق

با موازین قانونی محل تردید جدی قرار می‌دهد و با توجه به سایر استدلال‌های دادگاه، سرانجام دادگاه به موجب دادنامه ۹۶۰۹۹۷۲۹۸۸۱۰۰۱۰۰ مورخه ۱۳۹۶/۳/۱۳ دعوی خواهان را نسبت به خواندگان ردیف‌های نخست و دوم وارد ندانسته و به استناد ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به بطلان دعوا صادر و اعلام می‌دارد. فرجام‌خواه نسبت به رأی فوق درخواست تجدیدنظر کرده که توسط شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران رسیدگی و رد شده است. دادگاه به موجب دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۶۹۶۰۰۸۳۵ مورخ ۱۳۹۶/۶/۱۵ دادنامه تجدیدنظرخواسته را بر اساس محتویات پرونده و دلایل و مدارک ابرازی صحیح و مطابق مقررات قانونی و خالی از اشکال دانسته و با توجه به اینکه تجدیدنظرخواه در این مرحله از رسیدگی دلیل یا مدرک قانع‌کننده و محکمه‌پسندی که نقض و بی‌اعتباری دادنامه معترض‌عنه را ایجاب کند ابراز ننموده و با توجه به اینکه تجدیدنظرخواهی با هیچ یک از شقوق ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی مطابقت ندارد، ضمن رد درخواست تجدیدنظرخواهی، دادنامه تجدیدنظرخواسته را عیناً تأیید نموده.

فرجام‌خواه آقای ف. الف در مهلت قانونی، مورخ ۱۳۹۶/۷/۱۲ مبادرت به ارائه درخواست فرجام‌خواهی علیه ۱- اداره الف شهرستان بهارستان ۲- موقوفه م ۳- اداره ت رباط کریم نسبت به دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۶۹۶۰۰۸۳۵ شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان نموده و جهت توضیح لازم، لایحه پیوستی را ارائه کرده و طی آن مطالب مطرح شده در دادخواست اولیه و دادخواست تجدیدنظر را تکرار و تأکید نموده و دلایلی از جمله عدم صلاحیت کمیسیون ماده ۲ آیین‌نامه صدارا اشاره و رد وقفیت اعیانی موضوع دعوی و صرفاً به موقوفه بودن اراضی ده وجه‌آباد اصرار دارد نه اعیانی آن و اینکه هیچ اثری از تقاضای ثبت اعیانی توسط متولی وجود ندارد، بلکه به اراضی وجه‌آباد و زمین معروف به غ. ب تقاضای ثبت شده و نه اعیانی آن و بقیه مطلب به شرح لایحه مذکور. متقابلاً وکیل فرجام‌خوانده موقوفه م به تولیت اداره الف شهرستان بهارستان نیز طی لایحه پیوست دفاعیاتی را ارائه نموده که در مرحله بدوی و تجدیدنظر نیز اعلام گردیده.

به تاریخ فوق هیأت شعبه با حضور امضاکنندگان زیر تشکیل است و پس از قرائت گزارش عضو ممیز پرونده و انجام مشاوره، به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

#### «رأی شعبه»

در خصوص فرجام‌خواهی آقای ف. الف نسبت به دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۶۹۶۰۰۸۳۵ مورخ ۱۳۹۶/۶/۱۵ صادر شده از شعبه ۵۳ دادگاه

تجدیدنظر استان تهران که در تأیید دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۹۸۸۱۰۰۱۰۰ مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۳ شعبه اول دادگاه حقوقی بهارستان صادر گردیده، با توجه به مندرجات پرونده، دلایل و مدارک موجود، دادنامه با موازین شرعی و مقررات قانونی منطبق می باشد و اعتراض موجهی که موجب نقض یا بی اعتباری آن گردد به عمل نیامده. بنابراین فرجام خواهی وارد نمی باشد. به استناد ماده ۳۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن تأیید و ابرام آن، پرونده به شعبه صادرکننده رأی اعاده شود.

شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور

رئیس شعبه: حسین طالبی عضو معاون: عبدالعلی میرکوثی.

## ۲. مقدمه

در باره دادخواست خواهان به خواسته اعلام بطلان و بی اعتباری نظریه کمیسیون ماده ۲ آیین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه و صدور حکم به محکومیت برخی خواندگان به جبران خسارات مادی و معنوی و خسارات دادرسی به طرفیت موقوفه با تصدی اداره الف و اداره ث، شعبه نخست دادگاه عمومی حقوقی بهارستان دادنامه موضوع این نوشته را صادر می نماید. این دادنامه مورد تجدیدنظر خواهی قرار می گیرد که عیناً در شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران استوار می شود. همچنین شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور نیز در مقام رسیدگی فرجامی، دادنامه را ابرام می کند. شناخت ویژگی های نشان دهنده درستی این دادنامه و درنگ بر چند نکته درباره آن، موضوع این نوشته است. به طور کلی به باور نگارنده، تأیید و استواری رأی در مراجع بالاتر اثر همین ویژگی ها است که کار دادگاه پژوهشی و دیوان فرجامی را آسان نموده است. چند نکته ای هم که از نظر آموزشی و پژوهشی در این نوشته به شیوه نقد از دیدگان می گذرد به هیچ روی از ارزش این رأی نمی کاهد. خوانندگان این نوشته همواره این مهم را در نظر داشته باشند که نگارنده این چند خط، هیچ گاه پرونده را نخوانده و به اندازه دادرس صادرکننده رأی بر موضوع و علل اصلی حکم و اسباب بسندگی باور درونی دادرس، اشراف ندارد. ارزیابی نگارنده صرفاً درباره چیزی است که در رأی شعبه نخست دادگاه عمومی حقوقی بهارستان به قلم دادرس گرامی آن آمده است. اعتذار خواستن پیشاپیش خردمندانه است. اگر کاستی در تحلیل و سخن نگارنده هست، نگارنده آمادگی دارد داوریش به پیش داور انداخته شود. پیش از هر سخن، خواندن متن ماده ۲ آیین نامه مرقوم سودمند است:

«ادارات اوقاف (در مورد موقوفات بدون متولی) و متولیان (در مورد موقوفات تحت تولیت خود) مکلفاند با توجه به سوابق و مراجعه به ادارات ثبت و ملاحظه دفتر توزیع اظهارنامه و سایر سوابق ثبتی، موقوفاتی را که به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت اشخاص در آمده باشند صورت‌برداری و همراه با مستندات و دلایل به سازمان مرکزی اوقاف ارسال دارند تا موضوع در کمیسیونی مرکب از افراد صاحب نظر که با انتخاب و زیر نظر نماینده ولی فقیه در سازمان اوقاف تشکیل می‌شود، بررسی و به ترتیب زیر اقدام شود:

الف) در صورتی که کمیسیون تشخیص دهد فروش رقبات با مجوز شرعی انجام پذیرفته یا بر اساس موازین شرعی قابل تأیید است، نظر خود را اعلام خواهد نمود.

ب) هرگاه کمیسیون تشخیص دهد که فروش یا تبدیل موقوفات به ملکیت، بدون مجوز شرعی بوده نظر خود را در این باره اعلام می‌نماید.

چنانچه طرف به نظر کمیسیون تمکین نماید مراتب به اداره ثبت جهت ثبت بطلان سند در دفاتر مربوطه و صدور سند به نام موقوفه اعلام می‌گردد و در صورتی که نظر کمیسیون مورد اعتراض طرف واقع شود موضوع در دادگاه مدنی خاص مطرح و طبق حکم صادره تعیین تکلیف خواهد شد.»

### ۳. ویژگی‌های نگارشی و روش‌های افزایش دقت در نگارش رأی

برخورداری نگارنده رأی، جناب آقای قاضی سید حمیدرضا حسینی از نگارش متین و استوار یکی از ویژگی‌های خوب و اصلی رأی وی است. این ویژگی‌ها که هم موجب قدرت نگارش و هم وسیله افزایش دقت در رأی بوده، به چند شیوه در این رأی رخ می‌نماید:

۱-۳. به‌کارگیری درست و شایسته نشانه‌های نگارشی و سجاوندی مانند نقطه، درنگ‌نما، ابروان و مانند آن که در سرتاسر نوشته برای انتقال درست معانی رأی دیده می‌شود. برای نمونه:

«متعاقباً آقای ... با ایجاد اعیانی در اراضی مذکور، تقاضای ثبت اعیانی آن‌ها را نموده که اداره ثبت محل با احراز مالکیت وی نسبت به اعیانی، سند رسمی مالکیت به نام مشارالیه صادر کرده و النهایه ... قرار گرفته است.»

«با تشکیل جلسه رسیدگی و دعوت از اصحاب پرونده، اظهارات ایشان به شرح سابق مکرر گردیده و وکیل خواهان با تقدیم لویحی ضمن پاسخ به برخی ایرادات مطروح از ناحیه خواندگان بر مطالب و ادعاهای سابق تأکید کرده و آراییی از محاکم کیفری ارائه داده



که بر اساس آن‌ها خواهان شاکی، شکایاتی علیه متصرفان ملک متنازع‌فیه مبنی بر تصرف عدوانی مطرح ساخته که منجر به صدور حکم بر محکومیت متصرفان شده است.»

این رویه در تمامی سطور دادنامه مانند بندهای آتی به خوبی مراعی بوده است.

۲-۳. دقت در درج تاریخ‌ها یکی از دیگر ویژگی‌های خوب این دادنامه است که امروز کمتر دیده می‌شود. نویسنده رأی اهتمام ویژه‌ای در آوردن تاریخ با اعداد در ابروان و تاریخ با حروف داشته است و حتی در جایی هم که نتوانسته تاریخ درست را با دیدگان ببیند، کوشش نموده از متن، آن تاریخ را در یابد. برای نمونه:

«... نظریه شماره ۲/۶۶۵/ب/۴/ج/۱۳۹۴ مورخ دهم بهمن ماه سال یک هزار و سیصد و نود و چهار هجری خورشیدی (۱۳۹۴/۱۱/۱۰) ...»

«... طبق اقرارنامه رسمی شماره ۹۱۵۱ مورخ دوازدهم شهریور ماه سال یک هزار و سیصد و چهارده هجری خورشیدی (۱۳۱۴/۶/۱۲) ...»

«... آقای ز ... از اراضی و اعیانی مندرج در سند شماره ۸۶۶۲ مورخ بیست و هشتم خرداد ماه (که سال آن صرفاً سیزده درج گردیده و سیاق سایر تاریخ‌های مندرج در متن یک هزار و سیصد و سیزده هجری خورشیدی را متبادر می‌سازد) (۱۳۱۳/۳/۲۸) ...»

این رویه که در همه متن تکرار شده، جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در نحوه ارجاع‌دهی به تاریخ اسناد برای خواننده باقی نمی‌گذارد.

۳-۳. تلاش برای نقل صحیح و کامل اظهارات و مندرجات اسناد و پرونده ثبتی در رأی نیز از دیگر ویژگی‌های خوب این رأی است. برای نمونه:

«خواهان در تشریح استدلال‌ات خود برای بطلان و بی‌اعتباری رأی موصوف بدین خلاصه بیان داشته که الف ... ب ... خواهان در ادامه شرح خواسته ... مشارالیه متعاقباً ...»

«متعاقباً لایحه‌ای از ناحیه رئیس اداره الف شهرستان ...»

«پیش از جلسه نخست دادرسی وکیل خواهان با تقدیم لایحه‌ای بدو اظهار داشته که در راستای ماده ۹۸ ... علاوه بر مندرجات ستون دادخواست، ابطال مالکیت اوقاف ... مورد استدعاست.»

«از ناحیه اداره الف بهارستان نیز ... با تقدیم لوایحی ضمن تقاضای مجدد لغو دستور موقت و ادای پاره‌ای دفاعیات در رابطه با ادعای متعاقب خواننده، بدین خلاصه اظهار داشته‌اند که ...»

«با تشکیل جلسه رسیدگی و دعوت از اصحاب پرونده، اظهارات ایشان به شرح سابق

... همچنین وکیل خواهان با ارائه کپی دو فقره نامه مشتمل بر شماره ... مورخ ... و نیز نامه مورخ ... که شماره آن به نحو کامل در برگ کپی انعکاس نیافته و هر دو نامه در اوراقی با سربرگ اداره الف شهرستان بهارستان و ممضی به امضای شخصی به هویت ... خطاب به شهرداری نسیم شهر تنظیم یافته مدعی گردیده است که ...»

«از ناحیه اداره الف بهارستان نیز سند دست‌نویس و خطی وقف پلاک و رونوشت استخراجی و چایی آن تقدیم گردیده است.»

«با عنایت به ارائه نسخه کپی غیر مصدق آن به ضمیمه دادخواست و تقدیمی از ناحیه خواهان، در مندرجات نامه مذکور مذاقه گردید که عبارت است از نامه‌ای با سربرگ وزارت فرهنگ وقت و با نشان شیر و خورشید و ...»  
و از همه دقیق‌تر گزارشی است که دادگاه از اصل پرونده ثبتی ملک مورد نزاع در رأی آورده است:

«... محتویات پرونده ثبتی حاکی از اجمال و نقصان در تشریح مسیر جریان ثبتی و عدم جای‌گذاری صحیح اوراق به حسب تواریخ تنظیم بوده و بر اساس ترتیب الصاق و ضم به سوابق عبارت است از: ...»

۳-۴. تلاش برای پاسخ گفتن به همه ایرادات و دفاعیات از دیگر ویژگی‌های این رأی است تا جایی است که در برخی موارد، صادرکننده رأی خواننده را به پرداختن به هر یک در سطور آتی حواله می‌دهد. برای نمونه:

«خواهان در ادامه ... و مطالبی را در آن رابطه بیان داشته که منصرف از موضوع خواسته بوده و مؤثر در مقام ارزیابی نشده و مورد اعتنا نمی‌باشد.»

«متعاقباً لایحه‌ای از ناحیه رئیس اداره الف شهرستان ... واصل شده که بخش عمده آن متضمن توضیح اموری است که دفاع در ماهیت ارزیابی نشده و محل اعتنا نمی‌باشد و صرفاً در فرازی از لایحه مذکور متعرض صلاحیت دادگاه شده و بدین خلاصه اظهار داشته است ...»

«که دادگاه در آتیه دادنامه حاضر به ایراد مذکور پرداخته و پاسخ مقتضی را مرقوم خواهد داشت.»

«با در نظر داشتن این مهم در دادنامه حاضر از اشتغال به ارزیابی اظهارات اصحاب پرونده بی‌نیاز و فارغ بوده و بدون توجه به آن رسیدگی به دعوی اولیه را ادامه می‌دهد.»  
«در ادامه لوایح دیگری از ناحیه وکیل خواهان ارائه شده که بخش عمده مطالب آن متضمن اظهاراتی در رابطه با مواردی که تکرار ادعاها و اظهارات مندرج در دادخواست

به شرح یاد شده می‌باشد بدون نیاز به ذکر مجدد، متعاقباً اظهارنظر خواهد کرد.»  
 اگرچه چندان مرسوم نیست که گزارش پرونده ثبتی، جزء به جزء در رأی بیاید و قضات غالباً به نگاشتن این گزارش با درج در اوراق پرونده دادرسی بسنده می‌کنند و اگرچه وعده بررسی و پاسخ دادن به اظهارات و دفاعیات در آینده نیز در ادبیات رأی نویسی کشور ما رواج ندارد و باز اگرچه اظهارنظر نمودن درباره سخنان و ادعاها و دفاعیات و مدارک با عباراتی همچون گفتن این که «مؤثر در مقام ارزیابی نشده و مورد اعتنا نمی‌باشد»، «بخش عمده آن متضمن توضیح اموری است که دفاع در ماهیت ارزیابی نشده و محل اعتنا نمی‌باشد» یا «در دادنامه حاضر از اشتغال به ارزیابی اظهارات اصحاب پرونده بی‌نیاز و فارغ بوده و بدون توجه به آن رسیدگی به دعوی اولیه را ادامه می‌دهد» یا «که دادگاه در آتیه دادنامه حاضر به ایراد مذکور پرداخته و پاسخ مقتضی را مرقوم خواهد داشت» کاربرد و بایستگی ندارد، به هر روی به باور نگارنده، این شیوه‌ها و اصول، رهاوردی جز افزایش دقت برای دادگاه نداشته که دادرس محترم شعبه اول نیز به شایستگی از عهده آن برآمده است.<sup>۱</sup>

توصیه می‌شود در این بخش که حاوی مقدمات رأی است، دادگاه در قالب گردش کار، ادعاها و دفاعیات دادخواهان و نمایندگان ایشان رأی را بخش‌بندی کند و در هر حال مرز میان معرفی طرفین، بیان موضوع دعوا، جهات و استدلال خواهان، دفاعیات خواننده، بررسی ادعاها و دفاعیات، بررسی ادله اثبات، نتیجه‌گیری دادگاه با بیان منطوق و بخش امره رأی را رعایت کند. به باور نگارنده، جز در قسمت استدلال دادگاه و لاجرم منطوق رأی، دادگاه نباید در دیگر بخش‌ها درباره درستی یا نادرستی آن‌ها اظهارنظری نماید تا خواننده در هنگام خواندن رأی دادگاه ناخودآگاه نتیجه رأی را حدس نزند و تصور ننماید که دادرس دادگاه این سبک نگارش را برای رأی که در ذهن دارد برگزیده است. برای نمونه، آوردن این همه مطالب از اصل پرونده ثبتی، صرف نظر از این که معلوم نیست از نظر دادگاه این مطالب تحقیقات دادگاه است یا مستندات رأی یا جهات و مبانی آن، با توجه به اظهارنظری که دادگاه در نهایت درباره ملکیت یا وقفیت نموده و گفته است که «مندرجات پرونده ثبتی که به تفصیل در دادنامه حاضر بدان

۱. مواردی از درج یک گزارش در رأی در حقوق دادرسی مدنی فرانسه دیده می‌شود که آن هم ناظر به موردی است که این گزارش شفاهی به دادگاه داده می‌شود و دادگاه می‌تواند با آن را در پرونده درج کند یا در رأی بیاورد. (بنگرید: ماده ۲۸۲ کد آیین دادرسی مدنی در: محسنی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۴).

پرداخته شده است فاقد تأیید و امضای نماینده اداره کل اوقاف وقت در ذیل صورت جلسه تحدید حدود و سند پیش نویس مالکیت می باشد که این امر بدو مورد اشاره رئیس کل وقت ثبت تهران قرار گرفته است و فرایند انتقال مال و ثبت آن به نام آقای ز ... را از حیث انطباق با موازین قانونی محل تردید جدی می سازد»، تا حدی غافلگیرانه به نظر می آید و معلوم نیست که دادگاه این بخش از رأی را متکی به چه بخش خاصی از گزارش پرونده ثبتی نموده است. اگر شخص دیگری پرونده ثبتی را بخواند نیز به همان چیزهایی اکتفا می کند که ایشان نموده است؟ اعتبار این مطالب در امر قضاوت شده چیست؟

#### ۴. اظهارنظرهای جداگانه: ایرادات؛ جهات و استدلال و حکم پایانی رسیدگی

۴-۱. دادرس محترم شعبه اول دادگستری بهارستان (آقای حسینی) تلاش نموده پس از پرداختن به مقدمات که حدود ۸ صفحه از ۱۲ صفحه دادنامه را به خود اختصاص داده، دست به نگارش رأی به معنای اخص بزند. او برای این کار میان اظهارنظر درباره ایرادات و اظهارنظر درباره ماهیت فرق ایجاد نموده و اولی را مستنداً به ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی از دومی جدا کرده است. واقعیت این است که ماده ۸۸ مکمل ماده ۸۷ آن قانون است. به موجب ماده ۸۷ ق.آ.د.م، «ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید مگر این که سبب ایراد متعاقباً حادث شود.» ماده ۸۸ این قانون نیز بیان می دارد: «دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می نماید. در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود.»

به بیان دیگر، اگر ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی طرح شوند، دادگاه با دو وضعیت مواجه است: یکی وقتی که ایرادات مانع ورود دادگاه به ماهیت هستند و دیگری حالتی که چنین ویژگی ای ندارند که البته مورد اخیر اگر نگوییم اندک است، در متن ماده ۸۴ کمتر بدان اشاره شده است.<sup>۱</sup> در فرض اول دادگاه می تواند قبل از ورود به ماهیت درباره ایرادات اظهارنظر قضایی کند و پس از اظهارنظر، خودش یا دادگاه دیگر، وارد ماهیت شده و رسیدگی نماید.

۱. شاید بتوان مصداق آن را در مفهوم ایرادات و خرده ها به معنای عام دید مانند ایراد به هزینه دادرسی و ایراد به فرم دادخواست و مانند آن. (درباره ایرادات به طور کلی ر.ک: ملک تبار فیروزجایی، ۱۳۹۸).

این شیوه مورد نظر مقنن با روشی که دادرس محترم شعبه اول اتخاذ نموده چندان منطبق نیست. قانون‌گذار ایرادات مانع را برنشموده ولی امکان اتخاذ تصمیم درباره ایرادات و اعتراضات را علی‌الاطلاق پیش‌بینی نموده که غالباً شامل ایرادات صلاحیت، امر مرتبط و سبق طرح دعوا، اهلیت خواهان، توجه دعوا به خواننده، فقدان سمت یا اختیارات نماینده، امر قضاوت شده و مانند آن می‌شود که همگی مانع ورود به ماهیت هستند و حکم موردی که ایرادات چنین نیستند یا اگر هستند دادگاه قصد دارد آن‌ها را رد کند و به رسیدگی ادامه دهد، در قانون هم از جهت قالب تصمیم و هم از منظر ضرورت آن نیامده است. بر این بنیاد، در بیشتر مواقع دادرسان هنگامی به این ایرادات قبل از ماهیت وارد می‌شوند که قصد ندارند خود در ماهیت آن دعوا ورود کنند.

در این پرونده دادرس محترم در عین این‌که این ایرادات را فاقد چنین مانعیتی می‌دیده و برای ورود در ماهیت تبعاً رادعی مقابل خود نداشته است ولی بدو سعی نموده راجع به آن‌ها نظر بدهد اما نه جداگانه و مقدم بر ماهیت، بلکه در خود رأی پایانی و همراه با ماهیت. او، جز یکی که مسئله عدم توجه دعوا به یکی از خوانندگان است، بقیه را در سطور ابتدایی دادنامه مردود دانسته و سپس در سطور بعدی همان دادنامه مبادرت به صدور رأی ماهوی کرده است.

به بیان دیگر، مقنن در ماده ۸۹ ق.آ.د.م نحوه مردود دانستن را در فرضی که دادگاه می‌خواهد پرونده را از شعبه خود دور کند یا اساساً با آن مانع رسیدگی نکند، حسب مورد قرار عدم صلاحیت، قرار امتناع از رسیدگی و قرار رد دعوا اعلام نموده است؛ ولی آنچنان که گفته شد، حکم حالتی را که دادگاه قصد دارد ایرادات را نپذیرد و به رسیدگی ماهوی ادامه دهد، از نگاه آیینی مشخص ننموده است.

آیا دادگاه در این فرض نیز باید بگوید که چرا ایرادات وارد نیستند؟ اگر این کار الزام است، شیوه و آیین بیان آن چیست؟ آیا باید قراری جداگانه صادر کند و سپس به ماهیت بپردازد؟ آیا باید در رأی پایانی به هر یک بپردازد و نظر خود را بدهد و در ادامه طی یک رأی، حکم ماهیتی صادر کند؟ یعنی آیا دادگاه باید حتی در فرضی که می‌خواهد ایراد را نپذیرد دادنامه‌ای صادر نماید و در ماهیت رسیدگی کرده و دوباره دادنامه‌ای بدهد؟ مثلاً آیا دادگاه می‌تواند قرار رد ایراد عدم صلاحیت صادر نماید؟ حکم این قرار چیست؟ آیا تنها در پرونده درج می‌شود یا این که دادنامه می‌شود و به طرفین ابلاغ می‌گردد و احیاناً قابل اعتراض است؟ اگر بدان اعتراض شد، سرنوشت الزام رسیدگی دادگاه در ماهیت چه می‌شود، به‌ویژه در فرضی که مرجعی پیدا شود که این قرار را قابل تجدیدنظرخواهی می‌داند.

در دادگستری کشور ما این‌گونه اظهارنظر یا «رأی میانی» درباره رد ایرادات و ادامه دادن به رسیدگی در ماهیت پرونده، رایج نیست و دادگاه‌ها فقط وقتی که بخواهند خود اقدام به رسیدگی نکنند یا این‌که بخواهند دادگاه دیگری را صالح به رسیدگی اعلام کنند، طی یک قرار درباره آن ایراد، نفیاً اظهارنظر می‌کنند. دادرسی نباید تکه تکه شود. تاریخ دادگستری در غرب دارای پیشینه نیرومندی است که نشان می‌دهد قانونگذاران از دیرباز تلاش نموده‌اند از تکه تکه شدن رسیدگی‌ها با صدور تصمیمات میانی جلوگیری کنند.<sup>۱</sup>

باری، اگر دادگاه بدو الزام داشته باشد طی رأیی میانی درباره هر یک از ایرادات متداعیین رأی بدهد، هیچ‌گاه فرصت و امکان ورود به ماهیت را به آسانی و به زودی به دست نمی‌آورد. حکم ماده ۸۸ ق.آ.د.م که مقرر می‌دارد: «دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می‌نماید. در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود.»، به باور نگارنده هیچ‌گاه به دنبال بیان روا بودن صدور رأی میانی پیرامون رد ایرادات و ادامه دادن رسیدگی نبوده و نیست. بر همین بنیاد است که می‌بینیم دادرس صادرکننده رأی در این نوشته، دست به اظهارنظر درباره ایرادات در بطن رأی پایانی زده و یکی از ایرادات را با صدور قرار رد دعوا پذیرفته و بقیه را (البته بدون بیان در قالب رأیی مستقل یا در سیاق یک تصمیم مشخص) مردود دانسته و سپس در همان دادنامه، رأی ماهیتی داده است. از این منظر که دادرس محترم درباره ایرادات به هر روی، تصمیم جداگانه‌ای نگرفته عمل دادگاه درست است ولی از این نگاه که تلاش نموده پیش از نوشتن سطور مربوط به ماهیت، درباره رد آن‌ها نظر بدهد و فقط یکی را بپذیرد، کاری نو انجام داده که در دادگستری رایج نیست. در دادگستری این کار بیشتر به صورت رد استدلال‌های طرفین در رأی شیاع دارد و نه اقدامی در راستای ماده ۸۸ مرقوم.

باری، اگر دادگاه بخواهد ایرادی را مردود بداند و به رسیدگی ماهیتی خود ادامه دهد و امکان صدور ایراد در کالبد قرار نیست، نیازی به اظهارنظر جداگانه ندارد و دادگاه‌ها غالباً به صورت پاسخ به ایرادات و دفاعیات دادخواهان در رأی پایانی نسبت به آن‌ها بدون این‌که تصمیمی بگیرند سخن می‌گویند؛ کاری که به صورت غیر مستقیم مانع تکه تکه شدن فرایندهای رسیدگی به دعوی مدنی می‌شود.

۱. برای مطالعه در این باره ر.ک: کاپلتنی، مورو و برابان گارث، ۱۳۹۸، صص ۲۹ به بعد.

۲-۴. در رأی می‌بینیم که دادگاه عمومی حقوقی بهارستان درباره موضوعی که شبیه ایراد است، در زمان بیان ادعاها و دفاعیات ورود نموده نه در زمان رسیدگی به ایرادات؛ یکی مسئله اقدام وکیل خواهان برابر ماده ۹۸ ق.آ.د.م.پیش از جلسه نخست رسیدگی است که دادگاه آن را از حیث منشأ و نوع و ماهیت متفاوت از دعوی اولیه دانسته و دعوی مستقل تلقی کرده در نهایت آن را غیر قابل ترتیب اثر به عنوان افزایش خواسته عنوان نموده است. همچنین دادگاه در بخشی از رأی به امری که درباره شمول قاعده حقوقی و امر حکمی بر مصداق پرونده است و بی‌گمان مقوله‌ای است که در ایرادات نمی‌گنجد و ناظر به ماهیت ادعا است، پیش از ماهیت وارد شده است؛ مانند شمول رأی وحدت رویه شماره ۵۰۸ مورخ ۱۳۶۷/۴/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور یا عدم شمول آن بر پرونده و پرداختن به فروش و صلاحیت ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون ابطال فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه و مسئله تناقض در صدر و ذیل برگ گزارش پرونده و تصمیم کمیسیون ماده ۲ مرقوم و وجود یا نبود اعیان در مال موقوفه. این‌ها موضوعات و احکامی هستند که دادگاه اعلام نموده «با اظهار نظر در رابطه با ایرادات وارده ... ضرورت دارد با عنایت به تشریح خواسته و استدلال خواهان برای اثبات ادعای خود به شرح مذکور در ابتدای دادنامه حاضر، بدواً بدان‌ها پرداخته می‌شود ...» در حالی که به باور نگارنده جدا نمودن این بخش از بخش پایانی رأی که حاوی حکم قضیه است، چندان بایسته نبوده و دادرس محترم دادگاه به سادگی می‌توانسته با به‌کارگیری عبارت مرسوم «نظر به این که ...» هر یک را بررسی نموده و اظهار نظر نماید و در پایان حکم خود را صادر و اعلام کند.

##### ۵. درنگی بر چند استدلال دادنامه شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی بهارستان

۱-۵. دادگاه در بخشی از دادنامه چنین آورده است:

«حتی این استدلال را که مراد مرجع تصویب از حذف عبارات متضمن قابل اعتراض بودن نظریه کمیسیون ماده ۲ حسب نظریه رئیس مجلس شورای اسلامی، اعلام قطعیت و غیر قابل اعتراض بودن تصمیمات آن کمیسیون است تاب مقاومت در مقابل نصوص متعدد قانونی اعم از قوانین آمره شکلی، قانون اساسی و سایر قوانین عادی موجد حق نخواهد داشت و در چنان فرضی به لحاظ خروج آن از حدود صلاحیت قوه مجریه، قضات دادگاه‌ها مکلف خواهند بود که از اجرای تصویب‌نامه خودداری نمایند.»

اشکال این بخش از استدلال دادگاه اجمال و ابهام آن است. دادگاه مقصود خود را از

«قوانین آمره شکلی، قانون اساسی و سایر قوانین عادی موجد حق نخواهد داشت» بی‌درنگ بیان نموده است. وانگهی، بخش پایانی سخن دادگاه که گفته است: «در چنان فرضی به لحاظ خروج آن از حدود صلاحیت قوه مجریه، قضاات دادگاه‌ها مکلف خواهند بود که از اجرای تصویب‌نامه خودداری نمایند» به همین ترتیب گویا نیست. با این وصف، دادرس محترم صادرکننده رأی کوشش درخوری نموده و پنج استدلال برای صلاحیت دادگاه به دنبال هم آورده است که بررسی کامل هر یک، از گستره این نوشته بیرون است. پرداختن به برخی از این استدلال‌ها می‌تواند سودمند باشد.

با توجه به قانون نحوه اجرای اصل ۸۵ و اصل ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۶۸ با اصلاحات بعدی، «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مذکور در اصل یکصد و سی و هشتم و نیز مصوبات موضوع اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد در صورتی که رئیس مجلس آن را خلاف قانون تشخیص بدهد نظر خود را با ذکر دلیل به دولت اعلام می‌نماید، چنانچه این قبیل مصوبات بعضاً یا کلاً خلاف قانون تشخیص داده شوند حسب مورد هیأت وزیران و یا کمیسیون مربوطه مکلف است ظرف یک هفته پس از اعلام نظر رئیس مجلس نسبت به اصلاح مصوبه اقدام و سپس دستور فوری توقف اجراء را صادر نماید» و در هر حال برابر تبصره آن ماده واحده، اگر میان دولت و مجلس اختلاف نظر حاصل شود، نظر رئیس مجلس معتبر است و این‌گونه نخواهد بود که نظر رئیس مجلس قاطع نباشد و دولت بتواند بر مصوبه فوق‌الاشاره اصرار نماید. هیأت وزیران نیز در این راستا دست به اصلاح آیین‌نامه مورد اشاره در این رأی زده است تا مشمول حکم این ماده واحده نگردد.

از سوی دیگر، ارتباط میان تفسیر قوانین عادی از سوی مجلس (اصل ۷۳ قانون اساسی) و تفسیر دادرسان در مقام تمییز حق (قسمت اخیر این اصل) آنچنان که در رأی آمده روشن نیست. اگر دادرس محترم قصد داشت برای صلاحیت خود اعلام نظر قاطع نماید، استناد به اصل ۱۵۹ قانون اساسی که دادگستری را مرجع رسمی تظلمات اعلام نموده و همه مردم حق دسترسی به عدالت داده برابر اصل ۳۴ آن قانون دارند، کافی بود. از سوی دیگر، هیأت عمومی دیوان عالی کشور افزون بر رأی وحدت رویه شماره ۲۵ مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که درباره آن خواهیم نوشت، در رأی وحدت رویه شماره ۶۱۲ مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۱۸ خود نه درباره کمیسیون ماده ۲ بلکه درباره دادگاه صالح رسیدگی به دعوای موضوع ماده ۱۶ آیین‌نامه کیفیت



تحقیق در شعب تحقیق سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۵ چنین حکم کرده است: «به موجب ماده ۱۶ آیین‌نامه قانونی کیفیت تحقیق در شعب تحقیق سازمان حج و اوقاف مصوب ۱۳۶۵/۹/۳۰ ادارات حج و اوقاف و امور خیریه و همچنین اشخاص ذی‌نفع که آراء هیأت تحقیق را به ضرر خود تشخیص می‌دهند می‌توانند در دادگاه‌های دادگستری اقامه دعوی نمایند و چنین دعوایی که به طرفیت متولی موقوفه و یا ادارات اوقاف و یا اشخاص، طرح می‌گردد تابع قواعد عمومی راجع به دعوای حقوقی است و ملازمه با محل استقرار شعب تحقیق صادرکننده رأی ندارد و چون موقوفات مربوط به دعوای مطروحه در حوزه قضایی توپسرکان واقع‌اند رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم همان محل است لذا رأی شعبه سی‌ام دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور صحیح تشخیص و مورد تأیید می‌باشد.»

به باور نگارنده، این رأی به خوبی نشان می‌دهد که دسترسی به عدالت و حق اعتراض به نظریات اوقاف، از جمله نظریه موضوع این پرونده، برای مردم شناسایی شده و تشکیک در آن صحیح نیست.

خواهیم دید که اشکال اصلی در این‌گونه استدلال، به کنار نهادن رأی وحدت رویه شماره ۵۰۸ باز می‌گردد. به بیان دیگر دادگاه، هم قصد داشته است با تفسیری که مقررات ارائه می‌نماید رأی وحدت رویه شماره ۵۰۸ را کنار بگذارد و هم صلاحیت خود را برای رسیدگی حفظ نماید. نکته مهم‌تر آن که دادگاه که در نهایت رأی به بطلان دعوای خواهان داده و تلاش بسیاری نموده تا خود را برای این رأی صالح بداند در حالی که می‌توانسته بنا بر ایرادی که خوانده به شرح فوق به صلاحیت دادگاه از جهت ورود به رأی کمیسیون می‌گرفته، با غیر قابل اعتراض دانستن نظریه کمیسیون مرقوم، از نظر شکلی درباره دعوا اظهار نظر نماید. این ورود دلیرانه به ماهیت بی‌گمان درخور تحسین است، ولی رأی، خوانده‌ای را که با طرح مسائل مربوط به عدم قابلیت اعتراض نظریه کمیسیون به همین میزان بسنده کرده بوده، به ناگاه با صدور حکم به بطلان دعوای خواهان شگفت‌زده می‌کند؛ چراکه غالباً دادگاه هنگامی برای صلاحیت خود این چنین استدلال می‌نماید که محتویات پرونده ایجاب می‌نماید که وی علیه خوانده رأی بدهد.

با وجود این، به این تناقض نباید چندان خرده گرفت. دادگاه با این کار به خوبی توانسته بی‌طرفی خود را با دفاع از صلاحیت و شایستگی دادگاه نمایش دهد. دادگاه می‌تواند برای صلاحیت خود بجنگد ولی باز دعوای خواهان را محکوم به بطلان نماید.

۵-۲. در جای دیگر آنچنان که آمد، دادگاه درباره اقدام وکیل خواهان پیش از جلسه نخست دادرسی، در قالب دعوی اضافی، خواسته ابطال مالکیت اوقاف نسبت به عرصه پلاک‌های ثبتی وجه آباد و تثبیت مالکیت خواهان و صدور سند مالکیت به نام وی را درخواست نموده، اما دادگاه چنین آورده است: «خواسته اخیر از حیث منشأ و نوع و ماهیت، متفاوت از دعوی اولیه بوده و اساساً دعوی مستقل تلقی می‌گردد دادگاه به موجب صورت جلسه مورخ نهم بهمن ماه سال گذشته (۱۳۹۵/۱۱/۱۹) مراتب را بدین نحو به اصحاب اعلام داشته که با عنایت به انحصار دعوی اولیه به خواسته ابطال نظریه کمیسیون ماده ۲ در رابطه با اعیانی ملک، طرح متعاقب ادعای اخیر که ناظر به سابقه مالکیت موقوفه در رابطه با عرصه بوده منصرف از نظریه کمیسیون ماده ۲ بوده و مستلزم رسیدگی مستقل و ارزیابی ادله جداگانه و غیر مرتبط می‌باشد که در نتیجه موجب می‌گردد چنان اقدامی از شمول ماده ۹۸ ق.آ.د.م خارج شده و قابلیت ترتیب اثر به عنوان افزایش خواسته را نداشته باشد.»

قانون آیین دادرسی مدنی ما به خلاف کد آیین دادرسی مدنی فرانسه که دعوی اضافی را تعریف نموده، آن را بازنشناخته است. ماده ۶۵ آن کد چنین مقرر داشته: «درخواستی که به موجب آن یک طرف خواسته‌های پیشین خود را تغییر می‌دهد دعوی اضافی است.» همچنین، ماده ۶۷ آن کد به طور کلی حکم نموده است که «درخواست طاری باید حاوی خواسته‌ها و جهات طرف طرح‌کننده بوده و به اسناد توجیه‌کننده آن اشاره کند.» و مواد ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ آن کد به کفایت طرح آن با لایحه و ضرورت ابلاغ آن به همه اطراف دادرسی و وجود پیوند کافی میان آن و خواسته‌های اصلی تأکید نموده است. ماده ۹۸ ق.آ.د.م ایران که از تعریف دعوی اضافی باز مانده باید با عنایت به ماده ۱۷ آن قانون در نظر گرفته شود که مقرر می‌دارد: «هر دعوی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.» پس اگر با حکم ماده ۱۷ به ماده ۹۸ که بیان می‌دارد: «خواهان می‌تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند ولی افزودن آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوی طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد.»، نگریده شود روشن می‌گردد که دعوی اضافی در حقوق ما نیز دعوی است که خواهان

ادعا می‌کند و آن را با افزودن به خواسته، تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست انجام می‌دهد. این دعوا باید با دعوی اصلی مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان جلسه اول دادرسی به دادگاه اعلام شود و با دعوی اصلی توأمان مورد رسیدگی قرار گیرد. به بیان دیگر، در حقوق ایران نیز به طور کلی دعوی اضافی اقدامی است برای تغییر دادن خواسته پیشین. این نوع دعوی طاری به باور نگارنده، اگرچه در هر حال باید به اطلاع اطراف دادرسی برسد، ولی نیازی به طرح با دادخواست ندارد و درخواست دعوی اضافی با لایحه نیز میسر است.

در پرونده حاضر نیز وکیل خواهان خواسته ابطال مالکیت اوقاف نسبت به عرصه پلاک‌های ثبتی وجه‌آباد و تثبیت مالکیت خواهان و صدور سند مالکیت به نام وی را افزون بر خواسته اصلی خود در دادخواست، درخواست نموده است و این کار را قبل از جلسه نخستین رسیدگی انجام داده است اما دادگاه آن را «از حیث منشأ و نوع و ماهیت، متفاوت از دعوی اولیه» دانسته و «اساساً دعوی مستقل» دانسته است.

اگرچه شعبه اول دادگستری بهارستان برای این عقیده خود استدلال هم نموده است ولی دو نکته از رأی بر نمی‌آید: یکی چگونگی ابلاغ این درخواست طاری به اطراف دادرسی و دیگری نحوه تصمیم‌گیری درباره آن.

از جهت اطلاع و ابلاغ اطراف دادرسی به نظر می‌رسد این تأکید که دادگاه در جلسه دادرسی به اصحاب دعوا مراتب را اعلام داشته گویای اطلاع و ابلاغ ایشان باشد ولی از نگاه اظهار نظر و تعیین تکلیف این اقدام خواهان، پرونده فاقد راهکار مشخص است و معلوم نیست که سرنوشت این خواسته خواهان چه شده است. بایسته بود دادگاه چنانچه معتقد است منشأ یا ارتباط میان دعوی اصلی و دعوی اضافی نیست درخواست خواهان را به دفتر برمی‌گرداند و به او اخطار رفع نقص برای تهیه دادخواست می‌کرد و در چارچوب ضمانت اجرای دادخواست، با وصول دادخواست صحیح، دست به رسیدگی جداگانه آن ادعا می‌زد و این اقدام خواهان را در این پرونده رها نمی‌نمود. در حال حاضر سرنوشت این دعوی اضافی به حکایت این رأی معلوم نیست و به باور نگارنده، دادگاه به صرف این که ادعای اضافی شایسته رسیدگی مستقل است، نمی‌تواند آن را باز بگذارد به‌ویژه اگر خواهان برای طرح این درخواست هزینه دادرسی نیز پرداخته باشد.

۳-۵. از نگاه رأی وحدت رویه شماره ۵۰۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز پرداختن شعبه محترم دادگاه صادرکننده رأی به ارزش رأی وحدت رویه قابل بررسی است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۴ طی رأی شماره ۵۰۸ چنین

رأی داده است: «قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳ و آیین‌نامه اجرایی آن ناظر به اسناد فروش موقوفات و تبدیل آن‌ها به ملک است. صلاحیت کمیسیون ماده ۲ فصل دوم آیین‌نامه موصوف هم تشخیص مشروع یا نامشروع بودن فروش مزبور می‌باشد که مستلزم عدم وجود اختلاف در اصل وقفیت است. اما اگر در مورد رقبه‌ای که به عنوان ملک ثبت شده و سابقه فروش وقفی نداشته ادعای وقفیت گردد، موضوع از شمول قانون مزبور و صلاحیت کمیسیون ماده ۲ فصل دوم آیین‌نامه موصوف خارج و رسیدگی به دعوی وقفیت بر طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب در صلاحیت دادگاه مدنی خاص خواهد بود.» به بیان دیگر این رأی تأکید دارد که کمیسیون ماده ۲ مرقوم در فرضی که در اصل وقفیت هیچ تردیدی نیست، صلاحیت رسیدگی دارد و اگر در این باره گفتگویی (اختلافی) باشد، موضوع در صلاحیت دادگستری است؛ امری که یک بار نیز در رأی وحدت رویه شماره ۲۵ مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور بدین‌سان بیان شده است: «چون بنابه مستنبط از بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب مهر ماه ۵۸ دعاوی راجع به اصل وقفیت در صلاحیت دادگاه مدنی خاص است فلذا در مورد بحث که اصل وقفیت قطعه زمین مورد تقاضای ثبت محل نزاع می‌باشد دادگاه مدنی خاص صالح به رسیدگی است.»

در پرونده حاضر نیز اختلاف درباره وقفیت و ملکیت اعیان باغ موصوف در دادنامه پدید آمده، ولی دادگاه در رأی خود سه استدلال برای دفع مطرح نموده است: نخست این‌که رأی درباره آیین‌نامه پیشین است و از آیین‌نامه سال ۱۳۷۱ انصراف دارد. دوم این‌که حکم رأی وحدت رویه قابل تسری به موارد مشابه نیست و سه این‌که کمیسیون با مسلم دانستن وقفیت فقط درباره شرعی یا غیر شرعی بودن خروج از وقفیت اظهارنظر کرده است و بالنتیجه کمیسیون در صلاحیت خود اظهارنظر کرده است.

در این باره آنچنان که از رأی برمی‌آید گویا از ابتدا درباره وقفیت یا ملکیت اعیان اختلافاتی از گذشته وجود داشته و سرانجام با صرف نظر کردن از مالکیت نسبت به بیست قطعه در سال ۱۳۱۴ اوقاف وقت با حق تملک اعیانی که از سوی متصدی (آقای ز) ایجاد می‌شود موافقت کرده است که منجر به بنای اعیان و صدور اسناد مالکیت به نام وی شده است.

نگارنده نمی‌داند، اما از تاریخ نظریه مورد شکایت چنین برداشت می‌نماید که ظاهراً کمیسیون ماده ۲ پس از ۸۰ سال گزارشی دریافت می‌کند و رأی به خروج غیر شرعی

اعیان از وقفیت صادر می‌کند در حالی که معلوم نیست آیا اعیان احدائی پس از موافقت مقصود کمیسیون است یا اعیان مخروبه زمان وقف و موافقت.

به باور نگارنده، همین حد از اختلاف، با توجه به این که باغ مخروبه بوده و الزاماً و عقلاً جایی که مخروبه است برای آبادانی نیاز به همت و اراده و هزینه دارد و این امر در پرونده مورد تدقیق و تحقیق قرار نگرفته، برای تحقق مقتضای اجرای رأی وحدت رویه شماره ۵۰۸ بسنده است و بایسته بود دادگاه به جای رد اعتراض به نظریه کمیسیون ماده ۲، بر بنیاد ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م دست به هرگونه تحقیق و اقدام برای کشف حقیقت و واقع امر با بررسی نحوه ایجاد اعیان از سال ۱۳۱۴ به بعد یعنی پس از موافقت اوقاف وقت تاکنون، می‌زد؛ امری که از قسمت آخر ماده ۲ آیین‌نامه مرقوم نیز به دست می‌آید: «چنانچه طرف به نظر کمیسیون تمکین نماید مراتب به اداره ثبت جهت ثبت بطلان سند در دفاتر مربوطه و صدور سند به نام موقوفه اعلام می‌گردد و در صورتی که نظر کمیسیون مورد اعتراض طرف واقع شود موضوع در دادگاه مدنی خاص مطرح و طبق حکم صادره تعیین تکلیف خواهد شد.» چه این که حق تملک اعیان بر روی مال موقوفه چیزی نیست که در یک چشم به هم زدن و بدون هرگونه آثار حقوقی و مادی پدید آمده باشد و روشن است که دارنده این حق همواره ارتباط خود را با اوقاف برای تمدید و تجدید اجاره عرصه حفظ می‌کند.<sup>۱</sup> به عقیده نگارنده، دادگاه از این نگاه می‌توانست به مالکیت اعیان احدائی بر موقوفه، صرف نظر از این اختلاف که اجازه ایجاد اعیان دارای موافقت صحیح بوده یا خیر، وارد شود و به کلی و به یک باره تمامی اسناد رسمی خواهان را فاقد آثار حقوقی اعلام نکند؛ اسنادی که رسمی هستند و در گذر سال‌ها با تلاش و کوشش و در نتیجه احداث اعیان اخذ شده‌اند و مردم بدان اعتماد نموده و می‌کنند.

۴-۵. آنچه در پایان باید به آن اشاره کرد این است که دادگاه درباره یکی از خواندگان قرار رد دعوا صادر نموده و نسبت به دیگر خواندگان حکم بر بطلان دعوا صادر نموده است ولی از دیگر خواسته خواهان غیر از خسارات دادرسی، یعنی «جبران خسارات مادی و معنوی تحمیلی» سخنی نگفته و رأیی نداده است. اگرچه این امر ممکن است معلول آمیختگی میان این خسارات و خسارات دادرسی باشد و چنین به نظر آید که دادگاه آن را از فروعات خواسته قلمداد نموده است و خواهان نیز چگونگی ورود خسارات

۱. ر.ک: تبصره ماده ۳ و ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۵.

مادی و معنوی به خود را تبیین ننموده است، ولی به هر روی از دادگاهی با این همه دقت اگر چشم داشته شود که به این موضوع هم بپردازد دور از انتظار نخواهد بود.

۵-۵. همچنین است تعیین تکلیف اعتراض به دستور موقت صادر شده که از دادگاهی با این چنین دقت می‌شود چشم داشت که در رأیی که هیچ چیز در آن مسکوت نبوده، به حکم ماده ۳۱۷ ق.آ.د.م «دستور موقت دادگاه به هیچ وجه تأثیری در اصل دعوا نخواهد داشت» و ماده ۳۲۵ آن قانون که حکم نموده «قبول یا رد درخواست دستور موقت مستقلاً قابل اعتراض و تجدیدنظر و فرجام نیست» اشاره می‌نمود و به‌ویژه اگر اعتراضات خوانده به دستور موقت به سبب تحقق شرایط ماده ۳۲۲ باشد دادگاه باید بدان می‌پرداخت.

**۶. نتیجه**

رأی شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی بهارستان از جهات نگارشی و دقت در نوشتن، رأی بسیار خوبی است که مشابه آن در تصمیمات قضایی کمتر دیده می‌شود. پرداختن به تمامی جزئیات و کلیات پرونده و ورود دلیرانه به موضوعات مطرح و اظهار نظر صریح درباره تمامی احکام و مقررات از ویژگی‌های این رأی است و آنچه نگارنده در مقام بررسی رأی و نقد آن نوشته بیشتر کاربرد آموزشی و پژوهشی دارد و با غایت نقد که تمییز سره از ناسره است، همخوان است و هیچ از ارزش‌های این رأی وزین نمی‌کاهد.

به باور نگارنده، همین صلابت و اقتدار رأی است که موجب گردیده شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان به سبکی که برای «تأیید» نظر دادگاه نخستین در دادگستری مرسوم شده است، تصمیم دادگاه تجدیدنظر را بیان می‌نماید و شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور نیز با تکرار عین گزارش دادگاه نخستین در گزارش خود، بدون ورود به جزئیات بیشتر درباره امور حکمی و موضوعی، آن را عیناً ابرام و تأیید نموده است.

با این وصف، اگرچه رأی چنین کیفیتی دارد، صرف نظر از برخی خرده‌های آیینی که در متن این نوشته آمد، از جهت موضوعی (تعیین نمودن تکلیف حق و نحوه ایجاد اعیان خواهان در این سنوات چند ده ساله) و از منظر حکمی (تفسیر رأی وحدت رویه شماره ۵۰۸ و توجه به حق مسلم دادخواهی)، از نگاه حقوقی قابل مناقشه به نظر می‌رسد؛ مناقشه و گفتگویی که هستی دانش حقوق است و اگر نباشد پیشرفتی نخواهد بود. به سخن حضرت حافظ: «بیا این داوری‌ها را به پیش داور اندازیم».

### فهرست منابع

۱. محسنی، حسن، *آیین دادرسی مدنی فرانسه*، برگردان و پژوهش، جلد نخست، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۹۵.
۲. ملک تبار فیروزجایی، هادی، *قواعد عمومی ایرادات*، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۹۸.
۳. کاپلتی، مورو و برایان گارث، *آیین دادرسی مدنی*، مجلد نخست، برگردان و پژوهش: دکتر حسن محسنی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۹۸.



**Competence and Additional Lawsuit;  
Critique of the Judgment No. 9609972988100100, First Branch of  
the Baharestan Legal Court of Tehran**

Hassan Mohseni\*

Received: 30/09/2019

Accepted: 30/11/2019

**Abstract**

*From the point of view of judgement principles, it is a good judgment and brings the audience to the point where the judge is convinced, which shows the judge's accuracy, fidelity in quotations, impartial treatment of individual issues and rulings, and in separate sections. It also joins issues such as the "parties", the "subject or principle of litigation", "defenses" and "judicial responses and arguments" until a final decision is reached. This continuous chain together forms a coherent judgement with decisive judicial features. Such a judgment will undoubtedly convince not only the litigants, but also any other reader, especially the judges of the higher court or tribunal, as we clearly see in the case file of this judgment. From the point of view of nature, the weighty judgment of the First Branch of the Baharestan General Court, written by its esteemed judge, Mr. Ghazi Hosseini, can be confronted with some criticisms from two angles: "Not determining the duty of the right and the way of creating the physically properties of claimer in these years of several decades" and "interpretation of the unanimous judgement of procedure No. 508 of the General Assembly of the Supreme Court and attention to the inalienable right to sue." The opinion of this branch has clear and acceptable arguments, but according to the author, "in order for all the official documents of the substance of endowments not to be declared without legal effects at once, the court should enter into the ownership of substance of endowments regardless of whether the permission to establish He has good tools for discovering the truth; The truth that reveals the expansion of the endowment and the value of willing."*

**Key words:** *Properties Right of Ownership, Additional Lawsuits, Endowments, Ruins, Disputes.*

---

\* Associate Professor at Law and Political Science Faculty of Tehran University.  
hmohseny@ut.ac.ir